

بسم الله الرحمن الرحيم

گزیده‌ای از دستنویس‌های طنز و شوخی  
در کتابخانه حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره)

حسین مّتقی

hosseinmottaghi@yahoo.com

الف) دیباچه‌ای در جایگاه و تعاریف مفاهیم طنز، شوخی، هجو، هزل و ...:

واژگانی همچون: «خنده»، «شوخی»، «بذله‌گویی»، «شوخی طبیعی»، «مطایبه»، «هزل»، «هجو»، «جوک»، «لطیفه»، «فکاهی»، «طنز» و ... کلماتی نامأنوس و نامتجانس در زندگی اجتماعی امروز ما نیستند و به هر حال به میزان درک و آگاهی‌مان، همگان در باره‌ی آن‌ها و ماهیت درونی‌شان، به نوعی از دیگران چیزهایی شنیده یا خود در میان سطور کتب مختلف، مطالبی دیده و خوانده‌ایم و جای بسی خوشوقتی است که کسانی از پژوهشگران طنزپرداز هم اختصاصاً به عنصر «طنز» و متعلقات<sup>۱</sup> آن از زوایای مختلف تاریخی<sup>۲</sup>، ادبی و روانشناختی، طنزپردازی و هجونگاری<sup>۳</sup> و شرح احوال طنزسرایان<sup>۴</sup>، واژگان طنز و شوخی طبیعی<sup>۵</sup> و حتی کتاب‌شناسی<sup>۶</sup>، مقاله‌شناسی<sup>۷</sup> و نشریات طنز<sup>۸</sup>، به فراخور درک و توان خود بدان به تفصیل یا اجمالی پرداخته‌اند؛ لیکن خالی از لطف نخواهد بود که در این مجال، اندکی به بررسی اجمالی مفهوم دقیق واژه‌ی «طنز» و تعریف آن از دیدگاه کارشناسان و متخصصان مباحث ادبی و فرق آن با هجو و هزل، بپردازیم.

علامه علی‌اکبر دهخدا در لغت نامه‌اش "طنز" را «فسوس کردن، فسوس داشتن، بر کسی خندیدن، عیب کردن، لقب کردن، سخن به هرز گفتن، طعنه و سخریه» معنی کرده و دکتر شفیعی کدکنی آن را در اصطلاح ادبی «تصویری هنری از اجتماع نقیضین» می‌داند. نیز گفته شده: «طنز Satire یکی از ویژگی‌های ادبیات ایران و دیگر کشورهاست و آن شعر یا نثری است که در آن حماقت یا ضعف‌های اخلاقی، فساد اجتماعی و یا اشتباهات بشر، با شیوه تمسخرآمیز بازگو شود. مردمی که نتوانند صریحاً نظرات خود را بیان کنند، از راه سخنان دو پهلو، غیر صریح و خنده‌ناک و گاهی گزنده، انتقادهای خود را اظهار می‌کنند. هجو و هزل جنبه تندتر و گزنده‌تری دارند، ولی طنز صراحت تعبیرات هجو را ندارد و اغلب غیرمستقیم و به تعریض، عیوب کسی را بازگو می‌کند»<sup>۹</sup>. دکتر حلبی معتقد است «طنز، در انگلیسی معادل Scoffing یا به تعبیر دقیق‌تر

*Ironical Mockery* به معنی به مسخره از فردی یا جمعی سخن گفتن و استهزاء کردن و در اصطلاح ادبی نوعی از آثار ادبی که در بر شمردن زشتی‌ها و رذایل فردی یا جمعی و آگاهانیدن مردم از آن‌ها، می‌کوشد یا به تعبیر دیگر اظهار یک معنی بر خلاف آن معنی که ظاهراً و لفظاً بیان شده است و فرق آن با هجو یا هجاء در این است که طنز در حالی که غالباً با استهزای بسیار و کنایه‌های بی‌شماره همراه است و اغلب از هجاء مؤثرتر است، اما صراحت تعبیرات و مفاهیم هجو را ندارد، یعنی اغلب غیر مستقیم و به تعریض و تلویح، عیوب یا نقائص کسی یا جمعی را بازگویی می‌کند ... و با این تعریف، طنز را نوعی از ابهام می‌توان خواند که در آن نیز لفظی می‌آورند که دارای دو معنی نزدیک و دور از ذهن باشد و آن را طوری بکار می‌برند که شنونده از معنی نزدیک آن به معنی دور منتقل شود». <sup>۱</sup> در *دانشنامه ادب فارسی* <sup>۱۱</sup> در توضیح و تعریفی نسبتاً جامع‌تر آمده است: «طنز به معنی مسخره کردن و طعنه زدن و در اصطلاح ادبی، شعر یا نثری است که با دستمایه طعنه به تمسخر و نشان دادن معایب، زشتی‌ها و مفاسد فرد و جامعه می‌پردازد. به بیان دیگر طنز اشاره و تنبیهی است اجتماعی که هدفش اصلاح است نه مردم آزاری. طبیعت طنز بر خنده استوار است، اما بر خلاف کمدی، خنده در طنز هدف نیست، بلکه وسیله‌ای است برای نشان دادن کاستی‌ها و توجه دادن به آن‌ها. طنزنویس با درست نمایی و اغراق در ناهنجاری‌ها، سعی در آفتابی کردن و نشان دادن اختلاف عمیق وضع نابسامان موجود با صورت آرمانی دارد. به عبارت دیگر طنزنویس هنگامی که به موضوع معینی می‌خندد و آن را انکار می‌کند، در واقع آرمان مثبت خود را که در جهت مخالف آن قرار دارد، به تصریح یا تلویح، به خواننده عرضه می‌دارد».

در ادبیات دینی ما به «شادابی، نشاط، نیک‌خویی و خوش‌رویی و مزاح» تأکید فراوان شده از جمله کلام نورانی حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله: «إِنَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ خُلُقُ الْحَسَنِ» (بهترین نیکویی‌ها، داشتن خُلق و خوی نیکوست)؛ شوخ طبعی، بشاش بودن، خنده‌رویی و بالمآل "خنداندن" و "شاد کردن" و "ادخالِ سرور در قلب مؤمن" نیز از لوازم طبیعی و لاینفک این خوی نیکوست؛ فراوان در احادیث معصومین علیهم السلام تأکید شده که "خنده را بر لب و غم و اندوه را در دل نهید؛" "مبادا که حزن و اندوه قلب خود را برو آورید، چه، این خوی از صفات منافقان است!" و نظایر آن‌ها و جالب اینکه خود حضرات ائمه علیهم السلام هم در سیره و عمل چنین

بوده‌اند: در برخی مصادر آمده: «كان رسول الله صَلَّى الله عليه و آله يمزح و لا يقول إلا الحق»<sup>۱</sup> (پیامبر خدا - که درود خداوند بر او خاندانش باد - مزاح می‌فرمود، ولی جز حق و راستی را نمی‌گفت)<sup>۲</sup>؛ «كان النبي يضحك حتى تبدو نواجذه» (رسول خدا - که درود خداوند بر او خاندانش باد - می‌خندید به حدی که دندان‌های مبارک جلوی آن حضرت دیده می‌شد)؛ «قال رسول الله: لاخير فيمن لا يطرب» (در آن کسی که طربناک نمی‌شود، خیری نیست)؛ و نیز فرمود: «كل كريم طروب» (هر کریمی طربناک می‌شود)؛ ابن ابی الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه (ج ۵، ص ۳۳۰) نقل می‌کند: «پیر زنی انصاری پیش پیامبر (ص) آمد و از او خواست دعایش کند تا اهل بهشت باشد؛ پیامبر فرمود: "پیر زنان به بهشت وارد نمی‌شوند!"؛ پیرزن دل‌تنگ شده و بگریست؛ پیامبر تبسم کرده، آیهی شریفهی ﴿إِنَّا أَنشَأْنَاهُنَّ إِنشَاءً فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَاراً﴾<sup>۳</sup>؛ پیر زن خوشحال شد و برفت<sup>۴</sup>. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام هم مزاح می‌کرده است و حتی مخالفان آن حضرت (همچون عمرو العاص) با ریاکاری و تزویر، این صفت را برای او عیب گرفته و او را اهل «دُعابة» می‌خوانده‌اند<sup>۵</sup>؛ به عنوان نمونه‌ی عملی دیگر در روایتی وارد شده است: «روزی حضرت رسول، صَلَّى الله عليه و آله، با حضرت امیرالمؤمنین، علیه السلام، خرما تناول می‌فرمودند، حضرت پیغمبر پنهانی از حضرت امیر، هر خرما [را] که تناول می‌فرمودند، دانه آن‌را پیش حضرت امیر می‌گذاشتند؛ چون خرماها تمام شد، پیش حضرت پیغمبر دانه [ای] نبود و پیش حضرت امیر، بسیار جمع شده بود؛ پس حضرت پیغمبر فرمودند که: "من کثر نواه فهو أکول"؛ حضرت امیر هم فرمودند که: "من أکل نواه فهو أءکل!"<sup>۶</sup>؛ در جای دیگری پیامبر (ص) فرمودند: «دخل تُعيمان الجُمّة ضاحكاً لأنه كان يضحكني ...» (تُعيمان<sup>۷</sup> به بهشت درآید، زیرا مرا می‌خندانید؛ و این به سبب آن بود که پیامبر بر او وارد شد و او رمَد [= آب مروارید] داشت، ولی دید که خرما می‌خورد؛ فرمود: "با رمدی که داری خرما می‌خوری؟" گفت: "آن را از طرف دیگر می‌خورم!" پیامبر خندید به نحوی که دندان‌هایش پیدا شد)؛ امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده: «أجموا هذه القلوب و التمسوا لها طرائف الحكمة ...» (به این قلب‌ها راحتی برسانید و نکته‌های تازه را بجوئید، زیرا دل‌ها نیز مانند بدن‌ها ملال گیرند و نفس هوی را برمی‌گزیند و آرامی را می‌پسندد، به هو و بازی علاقمند می‌شود ... راحت خود را طلب می‌کند و از عمل گریزان می‌گردد و لذا اگر نفس را از این امور بازداشتی، ناتوان گردد و اگر مهملش بگذاری هلاکش سازی) یا در جایی دیگر (نهج

**البلاغه** حکمت ۸۸۶) فرموده است: «السباب مزاح النوكى، و لا بأس بالمفاكهة يروح بها الانسان عن نفسه و يخرج عن حدّ العبوس (دشنام گویی، شوخی سبکسران است و حال آنکه شوخ طبعی را ترسی نیست، چه، انسان بدان از دستِ نفسِ رهایی می‌یابد و از حدّ ترشروی بیرون می‌آید)»<sup>۱۸</sup>. در مراجعه به متون دینی به کلمه‌های نورانی دیگری از پیامبر اسلام، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و خاندان مطهرش، حضرات معصومین علیهم السلام، همچون: «المؤمن دعبٌ لعبٌ و المنافق قطبٌ و غضبٌ»؛ «ما من مؤمن إلا و فيه الدُّعابة»؛ «فإن المداعبة من حسن الخلق و إلك لتدخل بها السرور على أخيك»؛ «إن الله يحبّ المداعب فى الجماعة بلا رفت» و ... برمی‌خوریم که همواره شوخ طبعی و خنده‌رویی (تؤام با میانه‌روی و اعتدال) را برای شیعیان خود توصیه نموده و از آنان را از ترش‌رویی و عبوس بودن بازداشته‌اند.

دکتر علی اصغر حلبی به نقل از شرح **نهج البلاغه** ابن ابی‌الحدید (ج ۱۹، ص ۱۶) می‌نویسد: «بسیاری از بزرگان علم و حکمت، اهل شوخی و مزاح بوده‌اند؛ اما البته در این راه به میانه روی و اقتصاد رفتار می‌کرده‌اند، نه زیاده روی و اسراف، زیرا اسراف در این کار صاحبان آن را به خلاعت، یعنی گسیختگی و بی‌بند و باری می‌کشاند و شاعر نیک سروده است:

طبع غمگین خود ز راه مزاح	کن کمی راحت و، قراری ده
لیک چون در طریق هزل افتی	راه معقول را قراری ده
آن قدر مع نمک کنی به طعام	هزل را قدر و اعتباری ده».

و سنایی غزنوی نیز این معنی را نظم کرده است:

هیچ بی‌هزل جدّ بنماید	بی‌نمک دیگ هیچ خوش نآید
تا نگردد ز من چو ممتحنی	که مزاحست ملح هر سخنی» <sup>۱۹</sup> .

یا راوندی در کتاب **راحة الصدور** گوید:

«هزل همه سال آب مردم ببرد	جدّ همه ساله جان مردم بخورد» <sup>۲۰</sup> .
---------------------------	--

حقیقت این است که تعیین خطوط قرمز شوخی و تشخیص مرزهای مشروع بذله‌گویی همواره برای مردم ناشناخته مانده و به راستی آگاهی بر مقدار معتدل آن سخت دشوار است! از آن جا که مردم نوعاً نمی‌توانند حدود صحیح و معقول شوخی و بذله‌گویی را رعایت کنند، برای پرهیز از افتادن در کینه‌ها و عداوت‌ها، معصومین علیهم السلام شیعیان را، در مقابل تشویق به شوخ طبعی

محدود، فراوان به پرهیز از «شوخی بدون مرز» دعوت نموده و به میانه روی در این امر مهم توصیه فرموده‌اند؛ فرمایش‌هایی<sup>۲۱</sup> همچون: «یا علی! لاتمزح فیذهب بهاؤک» (یا علی! زیاده از حد شوخی مکن، که شوخی در هیبت آدمی نقصان آورد)؛ «آفة الهیبة، المزاح» (شوخی به شخصیت آدمی آسیب زند)؛ «لاتمازح فیجتراً علیک» (شوخی بدون مرز با یکدیگر، حرمت و هیبت آدمی را بشکند و آن‌ها را نسبت به همدیگر جری سازد)؛ «من قلّ عقله، کثر هزله» (یاوه گویی بیش از حد و مرز، نشانه‌ای از نقصان عقل است)؛ «لاتهزل فتحقر» (یاوه سرایی را واگذار که دیگران سبکت می‌شمارند)؛ «کثرة الهزل آفة الجهل» (شوخی و یاوه سرایی بیش از حد نشانه‌ی نادانی است)؛ «من کثر هزله بطل جدّه» (شوخی بیش از حد، کلام جدّ آدمی را زایل نماید)؛ «من کثر مزاحه قلّ وقاره» (شوخی بیش از اندازه، وقار و هیبت آدمی ببرد)؛ و ... که جملگی ناظر به افراط در شوخی کردن، هزل‌گویی و پا را فراتر گذاشتن از حدود، مرز و خطوط قرمز شوخی است.

گفتنی است در مقدمه‌ی کتاب *طنزنامه: نیم‌نگاهی به کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی آثار طنزآمیز، هجوی، هزلی، انتقادی، فکاهی، مطایبه، شوخی و محاضرات ادبی موجود در کتابخانه‌های جهان*<sup>۲۲</sup>، به قلم نگارنده، به موضوع «طنز» و جایگاه آن در دین و اجتماع و در ادامه به صورت تفصیلی، آثار دستنویس (نسخ خطی) مرتبط با «طنز و شوخی» موجود در کتابخانه‌های جهان پرداخته شده است. نوشتار حاضر در واقع بخش گزینش شده‌ای از کتاب *طنزنامه* نسبت به «نسخه‌های خطی طنز و شوخی» موجود در کتابخانه‌ی آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) است که از باب «براعت استهلال» و به فراخور اقتضای این نشریه‌ی وزین، نمونه‌هایی از آن ذکر می‌گردد؛ البته پیش از آن برای ترویج قلوب، نمونه‌هایی چند لطیفه و طنز اصیل و کهن که از آثار کهن دستنویس، انتخاب و ثبت گردیده است، با هم مرور می‌کنیم<sup>۲۳</sup>:

۱. مردی در باره‌ی زن خود به ابوالعیناء گلایه کرد؛ ابوالعیناء پرسید: "آیا می‌خواهی که او بمیرد؟" گلایه کننده گفت: "نه"، ابوالعیناء پرسید: "چرا نه؟"، گفت: "برای اینکه می‌ترسم

از شادمانی بمیرم!

۲. اشعب، سلّه‌ساز یا زنبیل بافی را دید که زنبیلی می‌سازد؛ گفت: "آن را وسیع بساز؛ زنبیل باف گفت: "این کار به تو چه ربطی دارد و به حال تو چه تفاوتی می‌کند؟" گفت: "شاید خداوند آن در آن برای من چیزی هدیه فرستد!"

۳. گفته‌اند طمعکارتر از اشعب نبود، مگر سگش، [روزی] صورت ماه را در [آب] چاه دید و گمان برد که قرص نان است، پس خود را در چاه انداخت و آن را طلب می‌کرد تا هلاک شد!»!
۴. تلخک گفت: "خوابی دیده‌ام نیمه راست و نیمه دروغ"، گفتند: "چگونه؟" گفت: "در خواب دیدم که گنجی بر دوش می‌برم، از گرانی آن بر خود ریستم! چون بیدار شدم دیدم جامه خواب آلوده است و از گنج [هم] اثری نیست!
۵. جنازه‌یی را با راهی می‌بردند؛ جُحا با پدر خود ایستاده بودند، از پدر پرسید: "بابا در اینجا چیست؟" گفت: "آدمی"، گفت: "کجایش می‌برند؟" گفت: "به جایی که نه خوردنی و نه نوشیدنی و نه پوشیدنی و نه نان و نه آب و نه هیزم و نه آتش و نه زر و سیم و نه بوریا و گلیم دارد"، گفت: "بابا مگر به خانه ما می‌برند!"
۶. جُحا روزی به بازار می‌رفت تا خری بخرد؛ مردی او را دید و پرسید: "کجا می‌روی؟" گفت: "به بازار تا خری بخرم"؛ مرد گفت: "بگو این شاء الله"؛ جحا گفت: "چه لازم کرده است که چنین بگویم، خر در بازار است و پول در جیبم". چون به بازار رسید پولش را دزدیدند؛ وقتی باز می‌گشت، باز مرد را دید و گفت: "از کجا می‌آیی؟" گفت: "از بازار می‌آیم این شاء الله، پولم را زدند این شاء الله، خر نخریدم این شاء الله...!
۷. در خانه جحا بدزدیدند؛ او برفت و در مسجدی برگرد و به خانه می‌برد؛ گفتند: "چرا در مسجد برگنده‌ای؟" گفت: "در خانه من دزدیده‌اند، خداوند این در دزد، را می‌شناسد، دزد را به من سپارد و در خانه خود باز ستاند!
۸. شخصی در باغ می‌رفت، صوفی و خرسی در باغ دید، صوفی را می‌زد و خرس را هیچ نمی‌گفت، گفت: ای مسلمان، آخر من کم از خرسم، چرا مرا می‌زنی و خرس را نمی‌زنی؟ گفت از بهر آن که خرس می‌خورد و همین جا می‌رید و تو می‌خوری و هم می‌بری!"
۹. طفیلی<sup>۲۴</sup> را پرسیدند که اشتها داری؟ گفت: من بینوا در جهان همین متاع دارم!"
۱۰. طفیل العرائس را گفتند: "دو - دو تا چند می‌شود؟" گفت: "چهار تا کلوچه!"

۱۱. طیبی را دیدند که هر گاه به گورستان رسید ردا در کشیدی سبب آتش سؤال کردند، گفت: "از مردگان گورستان شرم می‌دارم که بر هر که می‌گذرم ضربت من خورده است و بر هر که می‌گذرم از شربت من مرده!"
۱۲. روزی بهلول را گفتند: "دیوانگان را بشمار"، گفت: "این کار به درازا می‌کشد، بگذارید عاقلان را بشمارم!"
۱۳. هارون الرشید از بهلول پرسید که: "دوست ترین مردم نزد تو کیست"، گفت: "آنکس که شکم مرا سیر کند"، گفت: "اگر من شکم ترا سیر کنم مرا دوست داری؟" گفت: "دوستی نسبی نباشد!"
۱۴. بهلول را گفتند: "ایمان ابوبکر را با ایمان ثقلین سنجیدند و ایمان او گران تر بر آمد؛ بهلول گفت: "حتماً ترازو عیب داشته است!"
۱۵. ابراهیم شیبانی گفت: "به بهلول مجنون برگزیدم و او حلوا می‌خورد؛ گفتم بخشی نیز به من ده"، گفت: "این حلوا مال من نیست، از آن عاتکه دختر خلیفه است، فرستاده است که من به جای او بخورم!"
۱۶. روزی شیخ بهلول در زمستان و هوای سرد پای برهنه می‌دید، [علتش پرسیدند،] گفت: "ظالمی مرده است و گور او پر آتش شده است، اکنون می‌روم تا گرم گردم!"
۱۷. شخصی بجایی مهمان رفته بود و آنجا شوله پخته بودند، آن شخص هر شوله که سرد میکرد پسرهای خود صاحبخانه می‌خوردند! وقتی که برآمد شخصی از او پرسیده که بخانه فلانی بچه کار رفته بودی؟ گفت رفته بودم که شوله برای پسرهایم سرد کنم!
۱۸. شخصی تُنگ فروش بود؛ تُنگ‌ها را بار خر کرد و برد شهر که بفروشد؛ خر روی یخ‌ها سُر خورد و افتاد روی زمین، تمام تنگ‌ها شکست؛ مرد برگشت خانه؛ وقتی که رسید توی خانه، دید زنش گریه می‌کند؛ [با بی‌حوصلگی] پرسید: "چته؟" زنش گفت که: "گرچه رفته روی تاقچه و کاسه چینی‌ها را شکسته!" مرد رویش را بالا کرد (به سمت آسمان رو کرد) و [با عصبانیت] گفت: "ای خدا، این کارها که تو می‌کنی، اگر من بکنم، ماست به رویم می‌مالند و توی چهار بازار (تمام بازار) می‌گردانند؛ آن بالاها نشسته‌ای و نگاه می‌کنی، نه می‌دانی (بلدی)، نه می‌پرسی! گریه را، که باید سُم بدهی،

پنجه (پنجول) می‌دهی تا برود تا قچه و چینی‌ها را بشکند، خر را که باید پنجه بدهی،  
سُم می‌دهی تا بلغزد روی یخ‌ها و تنگ‌ها را بشکند!

۱۹. روستایی به شهر آمد و مهمان شهری شد؛ شهری او را حلوا آورد و روستایی باشتها  
بخورد آنرا؛ گفت: "ای شهری من شب و روز گزر [= هویج] خوردن آموخته بودم، این  
ساعت طعم حلوا چشیدم، لذتِ گزر از چشمم افتاد، اکنون هر باری حلوا نخواهم یافتن  
و آنچه داشتم بر دلم سرد شد چه چاره کنم؟" چون روستایی حلوا چشید بعد از این  
میل شهری کند، زیرا شهری دلش را برد، ناچار در پی دل بیاید.

۲۰. گویند معلّمی از بینوایی در فصل زمستان دُرّاعه [= قبای] کتان پوشیده بود؛ مگو  
خرسی را سیل از کوهستان در ربوده بود، می‌گذرانید، وی سرش در آب پنهان؛ کودکان  
پشتش را دیدند و گفتند: "استاد اینک پوستینی در جوی افتاده است و تو را سرماست  
آن را بگیر؛" استاد از غایتِ سرما و احتیاجِ درجست که پوستین را بگیرد، خرس  
تیزچنگال در وی زد، استاد در آب گرفتار خرس شد. کودکان بانگ می‌داشتند که: "ای  
استاد یا پوستین را بیاور و اگر نمی‌توانی رها کن تو بیا؛" گفت: "من پوستین را رها  
می‌کنم، پوستین مرا رها نمی‌کند، چه چاره کنم!؟"

۲۱. پسر یکی از بزرگان عصر می‌خواست به مادر خود کاغذی بنویسد، شعری مناسب از  
دیوان خواجه حافظ طلب می‌نمود، بعد از تفحص بسیار شعری پیدا کرده کاغذ را  
نوشت؛ رفقای مجلس کاغذ را مطالعه کرده دیدند این بیت را از خواجه نوشته است:

مادر پیاله عکسِ رخ یار دیده‌ایم      ای بی‌خبر ز لذتِ شربِ مُدام ما!

وجه مناسبت را از وی پرسیدند، در جواب بعد از تبسم و شکر خند گفته بود که تعجب از  
شما دارم که وجه مناسب باین وضوح را سؤال می‌نمائید و حال آنکه ابتدای شعر خطاب به  
مادر است؛ رفقا او را تحسین بسیار کرده و دیگر هیچ نگفتند!

۲۲. یکی را زنی صاحب جمال درگذشت و مادر زنِ فرتوت به علّت کابین در خانه متمکن بماند،  
و مرد از محاورت او به جان رنجیدی و از مجاورت او چاره ندیدی تا گروهی آشنایان به  
پرسیدنش آمدنش؛ یکی گفتا: "چگونه‌ای در مفارقت یار عزیز؟" گفت: "نادیدن زن بر من چنان  
دشخوار نیست که دیدن مادر زن،

گُل به تارج رفت و خار بماند گنج برداشتند و مـار بماند!  
۲۳. یکی از ملوکِ بی‌انصاف، پارسایی را پرسید: "از عبادت‌ها کدام افضل‌تر است؟" گفت: "تو را خوبِ نیمروز تا در آن یک نفس خلق را نیازی!"

xxxxxxxxxxxx

ب) گزیده‌ای از دستنویس‌های طنزانه در کتابخانه‌ی آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره):

▪ [آداب و رسوم مردم] (فارسی)

از: ناشناخته

رساله‌ای منظوم در آداب و رسوم مردم در قالبی طنزآمیز است. نسخه‌ای از آن به خط نستعلیق خوش محمدباقر بن شکرالله حسنی تفرشی طرخورانی با تاریخ کتابت ۱۲۹۳ هـ به شماره‌ی «۱۱۹۸۳/۳ موقت» نگهداری می‌گردد.

▪ آصفیه (فارسی)

از: عبدالاحد بن عبدالله خوافی (اوایل سده‌ی ۱۴ هـ).

رساله‌ای در توصیف حالات رذیله‌ی «عبدالوهاب خان شیرازی ملقب به آصف الدوله»، متولی باشی آستان قدس رضوی و فرمانروای خراسان و سیستان از سوی ناصرالدین شاه می‌باشد که در قالبی هجوی نگارش یافته و شدیداً به آصف الدوله تاخته است. این نسخه به شماره‌ی «۱۰۹۵۸ موقت» نگهداری می‌گردد.

▪ الاجویة المسکتة = المجوابات المسکتة = أجویة المسائل المسکتة (عربی)

از: ابواسحاق ابراهیم بن محمد کاتب بغدادی انباری مشهور به ابن ابی‌عون (درگذشته سال ۳۲۲ هـ)

مجموعه‌ای منظوم و منشور از پاسخ‌های کوتاه فلاسفه، زهاد، رهبان، متکلمان، اعراب، زنان، محثثین و ... مشتمل بر طایف ادبی و ملح و نوادر که در حالت جدّ یا هزلی بیان گردیده است. این نسخه به شماره‌ی «۴۳۰» (کتابت سده‌ی ۶ هـ) نگهداری می‌گردد.

### ▪ اخلاق الاشراف (فارسی)

از: نظام الدین (مجدالدین) عبیدالله زاکانی قزوینی متخلص به عبید (درگذشته سال ۷۷۱ یا ۷۷۲هـ)

گفتاریست انتقادی و هزلی در انتقاد از اخلاق بزرگان و اشراف عهد که در هفت باب و هر باب در دو مذهب، یکی «مذهب منسوخ» و دیگری «مذهب مختار»، به سال ۷۴۰هـ (در فهرست آیت‌الله العظمی مرعشی ۷۵۱هـ) نگارش یافته است؛ باید افزود که زاکانی در این اثر به بیان مفاسد و مقایح اخلاق و اوصاف رجال روزگار خویش پرداخته است. مرحوم اقبال آشتیانی در معرفی این اثر می‌نویسد: «رساله بسیار دلکش شیرینی است ...، عبید در [این] کتاب با عباراتی جزیل و انشائی روان و بلیغ که عین همان سبک شیرین و متین سعدی است؛ یک عده از فضائل اخلاقی از قبیل حکمت و عفت و شجاعت و عدالت و سخاوت و حلم و وفا را مورد بحث قرار داده و ابتدا تعریف این کلمات را مطابق رأی علمای اخلاق بیان کرده و سیره قدماء را در باب هر یک تقریر نموده، سپس بذکر رأی کسانی که ایشان را از سر شوخی «بزرگان» و «زیرکان» عهد خود نامیده در مورد هر یک از آن فضایل پرداخته و مذهب جدید اینان را در اخلاقیات «مذهب مختار» خوانده و راه رسم قدما را که در زمان عبید مهجور و مورد بی‌اعتنایی بوده، «مذهب منسوخ» نامیده است ...؛ در جامعه‌ای که اکثریت افراد آن تعلیم نیافته و از نعمت رشد اخلاقی نصیبی نداشته باشند و بر اثر توالی فتن و ظلم و جور و غلبه فقر و فاقه در حال نکبت سرکنند، خواهی نخواهی زمام اداره و اختیار امور ایشان بدست چند تن مردم مقتدر و طرّار و خودرأی و خودکامه که جز جمع مال و استیفاءی خطهای نفسانی مقصد و منظوری ندارند، می‌افتد. این جماعت که در راه وصول بآمال پست خویش مقید به هیچ قید اخلاقی و مراعی هیچگونه فضیلتی نیستند چون مقتدر و متنفذ شده‌اند و اختیار جان و مال و عرض و ناموس افراد زبردست را بااستبداد و غضب بکف آورده‌اند، هرکه را ببینند، دم از فضایل اخلاقی می‌زنند یا مردم را بآن راه می‌خوانند، چون با «مذهب مختار» ایشان دشمنی و عناد می‌ورزد از میان برمی‌دارند و یا توهین و تحقیرش می‌پردازند. نتیجه این کیفیت آن می‌شود که باندک زمانی اهل فضیلت و تقوی، یا مهجور و بلااثر می‌مانند یا از بیم جان و بامید نام، «مذهب مختار» مقتدرین و

متنفذین را اختیار می‌نمایند. باین ترتیب بتدریج رقم نسخ بر اخلاقیات و فضایل کشیده می‌شود و این جمله حکم "مذهب منسوخ" پیدا می‌کند. علماء و قضاة و عدول و شحنه و حاکم و عسس که باید مردم را براه راست و درست هدایت کنند و آمرین بمعروف و ناهیان از منکر باشند، به "مذهب مختار" امرا و سلاطین می‌گروند و "الناس علی دین ملوکهم" یا به گفته عبید "صدق الامیر" را بکار می‌بندند و از آن باکی ندارند که کسی زبان بطعن و لعن ایشان بگشاید و راه و روش آنان را خلاف سیره مرضیه گذشتگان بداند، چه، به عقیده این گروه راه درست آنست که انسان را بالفعل و بفوریت بسر منزل مقاصد آنی و بشاهد مطلوب‌های مادی و نفسانی برساند؛ ظلم و بی‌عدالتی و غضب و شکستن عهد و پیمان و نقض قول و قسم در مذهب این چنین مردم، خود از وسایل کامیابی است؛ اینکه صلحای قدیم در این راه چه مذهبی داشته و نقادان آینده در این خصوص چه خواهند گفت، در پیش چشم ایشان وزن و اعتباری ندارد، بلکه پیروان این مذهب در باطن باین گونه احکام و آراء می‌خندند و صاحبان آنها را بسخاوت عقل و دهم دوستی و کهنه پرستی متصف می‌دانند. این مذهب همانست که اروپائیان آنرا به نام "ماکیاول" ایتالیایی، تدوین کننده قواعد آن در اروپا "مذهب ماکیاولی" می‌خوانند ... اینست که عقلای عالم جدی‌ترین مردم همه وقت شادی و خوشی را بهر قیمت بدست، خریدارند و همه چیز حتی عقل و علم خود را نیز در راه "مستی" و "بی‌خبری" می‌دهند؛! این اثر ضمن کلیات عبید زاکانی یک بار با مقدمه‌ی موسیو فرته فرانسوی در سال ۱۳۰۳هـ در قسطنطنیه (استانبول) و بار دیگر در تهران در سال ۱۳۲۱ش و اخیراً در تهران از سوی انتشارات اساطیر هم به اهتمام و تحقیق دکتر حلبی، به چاپ شده است. نسخه‌ای از این اثر در این کتابخانه به شماره‌ی «۷۹۳۶» نگهداری می‌گردد.

#### ▪ ادخال السرور<sup>25</sup> (فارسی)

از: علی شهباز متخلص به خاکی

مثنوی در حدود سه هزار بیت (در بحر مثنوی و معنوی) در موضوع اندرزهای اخلاقی و عرفانی است که بخش‌هایی از آن طنزآمیز و طیبیت افزاست؛ نسخه‌ی دستنویس آن در این کتابخانه شماره‌ی «۶۶۱۴» نگهداری می‌گردد.

▪ **از گذشته‌ها** (فارسی)

از: مسیح بن محمد بیک باصری حسین، احمدی شیرازی  
رساله‌ای فکاهی و انتقادی است حاوی چند داستان طنزآمیز و بحر طویل و ... که در دو جلد نگارش یافته است. جلد‌های اول و دوم این اثر به صورت دستنویس به شماره‌ی «۸۶۲۱» و «۸۶۲۲» در این کتابخانه نگهداری می‌گردد.

▪ **اشارات الکلیل فی کشف رمز منظومه فسوة الفصیل = لقلق الکلیل فی کشف رموز فسوة الفصیل = الاکلیل فی شرح فسوة الفصیل = شرح و ترجمه فسوة الفصیل**  
(فارسی و عربی)

از: صدرالاسلام محمدامین بن یحیی امامی نجفی خویی متخلص به عمید (درگذشته سال ۱۳۶۶هـ)  
شرح **فسوة الفصیل** اثر طنزآمیز حجة الاسلام محمدتقی نیر تبریزی (درگذشته سال ۱۳۱۲هـ)  
است؛ نسخه‌ای از این شرح در این کتابخانه به شماره‌ی «۱۲۲۷۵/۲» نگهداری می‌شود.

▪ **اصطلاحات لوطی‌ها و جاهل‌های قدیم** (فارسی)

از: ناشناخته

مجموعه‌ای از عبارات و کلمات و اصطلاحات معمول نزد اراذل و اوباش قدیم است که در این اثر گردآوری شده است. نسخه‌ای دستنویس از آن به خط نستعلیق خوش محمدباقر بن شکرالله حسنی تفرشی طرخورانی با تاریخ کتابت ۱۲۹۳هـ به شماره‌ی «۱۱۹۸۳/۱» موقتاً در این کتابخانه نگهداری می‌گردد.

▪ **پریشان = پریشان نامه** (فارسی)

از: میرزا حبیب‌الله بن محمدعلی شیرازی متخلص به قآنی ملقب به گلشن (درگذشته سال ۱۲۷۰هـ)

اثری ادبی به نثر روان و شیرین آمیخته به نظمی شیوا از قآنی مشهور به خاقانی دروغین! است که در آن ۱۲۱ حکایت متنوع در تقلید و پیروی و مقام معارضة و مقابله با *گلستان سعدی* در قالبی طنزآمیز و گاه هزلی به سال ۱۲۵۲هـ به نام محمدشاه قاجار سروده شده است؛ باید افزود که قآنی مبدع سبکی بین عراقی و خراسانی و نخستین شاعر فارسی سرای است که به زبان فرانسوی آشنایی کامل داشت. *پریشان* علی رغم گلستان، بدون باب بندی و ترتیب بندی خاصی نگارش یافته چنانچه خود شاعر در بیتی از آن آورده:

در این کتاب پریشان نبینی از ترتیب عجب مدار که چون نام خود پریشان است!  
بخش‌هایی از دیوان قآنی، خصوصاً *پریشان نامه* وی سال‌ها در همان ایام در السنه‌ی مردم مورد زمزمه قرار گرفته و نقل مجالس و محافل بود که برای ترویج قلوب قطعه‌ای از آن را اینجا می‌آوریم:

پیرکی لال سحرگاه بطفلی الکن	میشنیدم که بدین نوع همی راند سخن
کای ز زلفت صصصحم شاشاشام تاریک	وی زچهرت شاشاشام صصصبح روشن
تتترباکیم و بیشششهد لـلبت	صصصبر و تاتاتابم رررفت از تتتن
طفل گفتا: "ممن را توتو تقلید مکن	گگگم شو زبزم ای کککمتر از زن
مممیخواهی مُممشتی به کککلت بزئم	که بیفتد مممغزت میان دهن"
پیر گفتا: "وووالله که معلوم است این	که که زادم من بیچاره ز مادر الکن
هههفتاد و ههشتاد و سه سال است فزون	گگگنگ و لالالالم بخخلاق ز من"
طفل گفتا: "خدا را صصصد بار ششکر	که برستم به جهان از مملال و محن
ممن هم گگگنگم مممثل توتوتو	توتوهم گگگنگی مممثل مومن".

مرحوم ذبیح الله صفا در *گنجینه سخن* (ج ۱، صص ۱۴۹-۱۵۰) در باره‌ی *پریشان* می‌نویسد: «در دوره قاجاری قآنی شاعر (متوفای ۱۲۷۰هـ مطابق با ۱۸۵۳م) در کتاب معروف خود موسوم به *پریشان* در بعضی حکایات خود دنباله همین شیوه را گرفت و مطالبی انتقادی در لباس مطایبه بیان نمود. این روش، یعنی انتقادهای تند در لباس شوخی در دوره مشروطیت در جراید فکاهی از قبیل *ریحان*، *نسیم شمال*، *ناهید*، *بابا شمل* و *توفیق* و امثال آن‌ها گاه به صورت شعر و گاه در هیئت نثر دنبال شد». دکتر توفیق هـ سبحانی در *تاریخ ادبیات ۴* (ص ۴۲) می‌نویسد: «کتاب

حاوی ۱۲۱ حکایت متنوع و بزرگ و کوچک است که لحن تعلیمی دارد؛ اما از محک تجربه سالم بدر نمی‌آید، اگر منظور نتیجه اخلاقی باشد، بسیاری از حکایات آن غیر اخلاقی [و هزلی] است؛ حکایات دیگر هم گاه موضوع‌های پیش پا افتاده و مبتذلی دارد؛! نسخه‌ای از *پرشان نامه*ی قآنی در این کتابخانه به شماره‌ی «۱۳۲۸۱/۳» موجود است. گفتنی است که *پرشان نامه* در ضمن *دیوان قآنی* در سال ۱۲۷۰هـ به صورت سنگی به چاپ رسیده است.

#### ▪ تاریخ مشروطیت ایران (فارسی)

از: ناشناخته

گفتگویی انتقادی است بین شخصی با نام شمازه فر، دیوانه‌ای اروپایی و فردی دیگری با نام جمجائیل، دیوانه‌ای ایرانی، پیرامون مشروطیت و رویدادهایی که در ایران برای تحقق آن پیش آمده، که به روش سؤال و جواب و در قالبی طنزآمیز بین دو شخص یاد شده انجام گرفته است. نسخه‌ای دستنویس از این اثر که جلد دوم آن به شمار می‌آید و در ۲۸ جمادی الثانی سال ۱۳۲۷هـ به پایان رسیده است، در این کتابخانه‌ی به شماره‌ی «۹۳۲۶» نگهداری می‌گردد.

#### ▪ تحفة العراقین (فارسی)

از: فتحعلی خان صبای کاشانی مشهور به ملك الشعرا (درگذشته سال ۱۲۳۸هـ) اثری منظوم در هجو رحیم نامی است که نسخه‌ای از آن در ضمن جنگی نفیس در این کتابخانه به شماره‌ی «۱۴۸۷۱» (ص ۱۰۲) آمده است.

#### ▪ ترجمه‌ی زهر الربیع (فارسی)

از: سید نورالدین محمد بن نعمت‌الله صغیر جزایری موسوی شوشتری (درگذشته حدود سال ۱۲۴۷هـ)

ترجمه‌ی روان و نیکویی از *زهر الربیع* اثر سید نعمت‌الله بن عبدالله شوشتری جزایری (درگذشته سال ۱۱۱۲هـ) است که توسط یکی از نوادگان نگارنده و معاصر فتحعلی شاه، به نام محمدصالح خان مشهور به آقاچان خان مکری، بیگلربیگی خوزستان به فارسی در سال ۱۲۳۱هـ .

برگردانده شده است. این اثر نخستین بار در سال ۱۳۰۲ هـ سپس به صورت سری در سال ۱۳۲۷ هـ به چاپ رسیده و نیز در سال ۱۳۶۳ ش از سوی انتشارات اسلامیّه در تهران به چاپ رسیده است. نسخه‌ای دستنویس از جلد نخست این اثر در این کتابخانه به شماره‌ی «۱۲۷۸۹/۲» موجود است.

▪ **ترجیع بند در هجوهای شیرازی و دیگران** (فارسی)

از: میرزا عبدالله خلیج متخلّص به غیرت (سده‌ی ۱۳ هـ)  
نسخه‌ای دستنویس از این اثر در این کتابخانه به شماره‌ی «۱۱۳۱۶/۲»<sup>۲۶</sup> موجود است.

▪ **تضمین دوازده بند محتشم = اشعاری در هجو میرزا نجف خان صدر = خمس نبود**

(فارسی)

از: سیّدعبدالعلی قمی اصفهانی مشهور به میر نجات (اوایل سده‌ی ۱۲ هـ)  
ناظم در این منظومه‌ی زیبا ابیات و بندهای مشهور محتشم کاشانی مانند «باز این چه شورش است که در خلق عالم است...» را تحریف و به اصطلاح تضمین کرده و در آن‌ها میرزا نجف خان صدر را هجو کرده است. ممکن است وی همان «میر نجات قمی» بوده باشد که نسخه‌ای از دیوانش در کتابخانه‌ی دولتی لنینگراد (سنت پترزبورگ) در روسیه به شماره‌ی «C. 859» (میکروفیلم آن در دانشگاه تهران) موجود است. در گنجینه‌ی نفائس این کتابخانه، در ضمن جُنگی، به شماره‌ی «۱۴۸۷۱» (ص ۱۱۷) هجو فردی به نام صدر آمده که به نظر می‌رسد نسخه‌ای از همین اثر بوده باشد. ناگفته نماند که این هجویه در ضمن جُنگ مرتضی‌قلی‌خان شاملو (صص ۳۱۰-۳۱۴) در سال ۱۳۸۲ ش از سوی دائرة المعارف بزرگ اسلامی به صورت نسخه برگردان (فاکسیمیلی) در تهران به چاپ رسیده است.

▪ **جالب السرور و سالب (رافع) الغرور فی المحاضرات = روضة القرباغی** (عربی)

از محی‌الدین محمود بن محمد<sup>۲۷</sup> قره‌باغی رومی حنفی (درگذشته سال ۹۴۲ هـ)

رساله‌ی مختصری است در ۲۳ گفتار هنگامی مؤلف مقیم و مدرس در ازبیک بوده تألیف کرده است. بنابر آنچه که مؤلف در مقدمه آورده، از آن‌جا که کتاب *روض الاخبار المنتخب من ربیع الابرار* اثر ابن الخطیب محیی‌الدین ابوالاحمد محمد بن قاسم آماسی (درگذشته سال ۹۴۰هـ) از نظر ترتیب بندی بسیار پراکنده بود، قره‌باغی بر آن شد که ترتیبی فراخور آن اثر ارائه دهد، لذا شمه‌ای از لطایف ادبی، اشعار و هزلت‌ها و حکایات و نوادر و ... را نیز بدان افزوده و ترتیب بندی نمود؛ این کتاب بعدها به *روضه القرباغی* نیز شهرت یافت. نسخه‌ای از این اثر در این کتابخانه به شماره‌ی «۴۷۳» نگهداری می‌گردد.

### ▪ جُنْگ (فارسی)

از: تاج‌الدین میرزا بن کیومرث میرزا ملقب به عمیدالدوله «بامداد» (درگذشته بعد از سال ۱۳۲۰هـ)

اثری بسیار ارزشمند و نفیس با یادداشت‌هایی در وقایع و اخبار لحظه به لحظه از حوادث دوره‌ی قاجار، خصوصاً دوره‌ی مشروطیت و دوره‌ی مظفرالدین شاه و محمدعلی شاه قاجار، مانند حمله‌ی لیاخوف به مجلس و ... است، که در واقع هر صفحه‌ی آن سندی ناخوانده و منحصر بفرد از تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران، خصوصاً تهران، اصفهان و تبریز و ... در دوره‌ی قاجار است. لابلای این اثر مشحون از ابیات نغز از شاعران صاحب نام مانند سنایی، سوزنی و ... و نیز شاعران گمنام و یا معاصر با گردآورنده‌ی این جُنْگ است؛ نیز حاوی روایات و اخبار و نوادر تاریخی و سیاسی شیرین و گاه هزلی است که برخی عناوین شوخی و هزلی آن چُنین است: ابیاتی درباره‌ی خوراکها به طنز از میرزا تقی متخلص به سوری (برگ ۸)، هزلیاتی از حکیم سوزنی (برگ ۲۰)، ابیاتی در خصوص مشروطیت و هجو قاجار (برگ ۲۵)، نقل قول‌هایی از اشعار طنزآمیز دهخدا در نشریه‌ی *صوراسرافیل* با عنوان *چرند و پرند* (برگ ۴۱)، ابیاتی هزلی (برگ ۹۲ب)، ابیاتی هزلی از میرزا محمدعلی طهرانی (برگ ۹۰ب) با مطلع:

خواجه عید است و هیچ می‌دانی      که من از فاقه ژنده دارم رخت.

بیتی هزلی از میر رضی با مطلع:

یکصد درخت بید اگر ب... اگر کنند      رفع حرارت جگر من نمی‌شود!

نمونه‌ای از شبنامه‌هایی با عنوان **خرنامه** که در زمان محمدعلی شاه قاجار (۱۳۲۴-۱۳۲۷هـ) در تهران پخش می‌شده است در (برگ ۴۸) تصویری از آن با دست نقاشی شده است! شعار آغازین برگ این **خرنامه**ی سیاسی «زنده با خریّت»! است و شناسنامه‌ی این **خرنامه** نیز چنین بوده است: «**خرنامه**» نماینده سی کرور ملت غیور؛ دبیرکل: خر دیزه، دبیر: حاجی گردن کلفت، عنوان مراسلات: چارراه دروازه شمیران جنب طویله چپ چس میسرزا، هفته دو روز طبع و توزیع می‌شود، وجه اشتراک: سالیانه، ... یک جو غیرت، برادران: یک پرکاه انصاف، سایر انجمن‌ها: یک خردل شعور و ... . در این شبنامه ابیاتی انتقادی از وضع روزگار و حاکمان فاسد آن با این عبارات آمده است:

مدّتی تأخیر در خر نامه شد	بر بجای دیگر عطف خامه شد
کُند شد گر چند روزی خامه‌ام	رونق دیگر گرفتی نامه‌ام
نامه من رهبر اهل وفاست	نامه من حاوی صدق و صفاست
نامه من محیی هر مرده دل	رستگار هر خر رفته به گل
نامه من رافع رنج و مرض	نامه من مونس هر بی غرض
هر خری که پیرو خرنامه شد	لایق ... و ... شد ...

یا ابیاتی دیگر با این مطلع:

ما خریم و پایمان در سلسله	ما خریم و بارکش هر قافله
---------------------------	--------------------------

و نیز ابیات طنزآمیز دیگری با این مطلع:

ما خران را آب از سر بگذرد	روزگاری بدتر از خر بگذرد
ای که از ما خوب‌تر دانسته‌اید	مرگ را از بهر خر دانسته‌اید ...

این نسخه‌ی دستنویس ارزنده در این کتابخانه به شماره‌ی «۱۵۳۶۰» نگهداری می‌گردد.

#### ▪ جنگ (فارسی و عربی)

از: میرزا هادی تفرشی مشهور به دبیر احتشام السلطنه  
مجموعه‌ای بسیار نفیس از نوادر تاریخی و ادبی مشتمل بر طرائف اشعار و ظرائف اقوال از جمله غزلیات هزلی فوقی یزدی (ص ۵۱)، قطعه‌ای در هجو از میرزا شکرالله تفرشی (ص ۱۰۲)، هجوی

در باره‌ی صدر (ص ۱۱۷)، مطایبات (ص ۴۲۵)، تحفة العراقین صبا در هجو میرزا رحیم نامی (ص ۴۵۰)، هجونامه‌ای که گویا از ملک الشعرا صبا است (ص ۴۸۷) و ... و فوائد ارزشمند دیگر که به شماره‌ی «۱۴۸۷۱» در این کتابخانه نگهداری می‌گردد.

#### ▪ جنگ (فارسی و عربی)

از: ناشناخته

این جنگ حاوی نوادرو لطایف تاریخی، مطایبات ادبی به نثر و نظم از کسانی مانند عبید زاکانی و دیگران است. این اثر دستنویس به شماره‌ی «۱۴۸۸۱» در این کتابخانه موجود است

#### ▪ جهودکشان (فارسی)

از: ناشناخته

داستانی در قالب طنز و شوخی و گاه انتقادی از خوشگذرانی‌ها و ستمگری‌های روزگار محمدشاه قاجار (درگذشته سال ۱۲۶۳هـ) و سازمان‌های یهودی که در ۱۶ فصل نگارش یافته است. نسخه‌ی دستنویس آن به شماره‌ی «۵۸۶۲» در این کتابخانه نگهداری می‌گردد.

#### ▪ چرند و پرند (فارسی)

از: علی اکبر بن بابا دهخدا قزوینی (درگذشته سال ۱۳۳۴ش)

مجموعه مقالات و اشعار طنزآمیزی بوده که در نشریه‌ی *صوراسرافیل* از سوی مرحوم علی اکبر دهخدا منتشر می‌گردید. بخش‌هایی از این اثر به صورت دستنویس در ضمن نسخه‌ی *جنگ* شماره‌ی «۱۵۳۶۰» (همچون برگ ۴۱ الف) در این کتابخانه آمده است. گفتنی است که این اثر نخستین بار ضمن *مقالات دهخدا* در سال ۱۳۶۲ش و به صورت مستقل در سال ۱۳۷۹ش از سوی انتشارات جامی/گلبان و سپس به ترتیب در سال ۱۳۸۰ش از سوی انتشارات عطار، سال ۱۳۸۱ش توسط انتشارات افراسیاب، سال ۱۳۸۲ش از سوی انتشارات دنیای نو، سال ۱۳۸۳ش از سوی انتشارات فرهنگ جامع در تهران به چاپ رسیده است. شرح حال مفصلی از مرحوم دهخدا با عنوان *زندگی نامه، اندیشه‌ها و مبارزات علی اکبر دهخدا* از سوی محمود حکیمی در

سال ۱۳۸۳ش به چاپ رسیده که در بخش‌های از آن به جنبه‌های طنزنویسی در برخی آثار دهخدا پرداخته شده است.

▪ **چند نامه از قول ظریفی** (فارسی)

از: ناشناخته

نامه‌ها و مراسلاتی است که ظریفانه و با لحنی طنزآمیز نوشته شده است. این نامه‌ها ضمن دستنویس شماره‌ی «۴۷۵۵» در این کتابخانه نگهداری می‌گردد.

▪ **حکایات** (فارسی)

از: ابوطالب اصفهانی

مجموعه حکایاتی طنزآمیز است که کسی به نام ابوطالب اهل اصفهان در سال ۱۳۳۱هـ هنگام مطالعه‌ی کتاب **میخچالیه** در هامش آن یادداشت نموده است. مؤلف در آغاز گوید: «در [سال] ۱۳۳۱هـ در دارالسلطنه اصفهان بدین نسخه [میخچالیه] نظرم افتاد از دل گرفتگی از رفتار ایام ناپایدار روزی بمطالعه اش پرداختم برای گذراندن وقت چند حکایتی بدین نسخه، اگر ایام مساعد شد بهر قدر می‌نویسم ... (حاضر جوابی) تعزیه خوانی از کوچه می‌گذشت، دو زن بدو مصادف شدند ...». گفتنی است که این حکایات در هامش نسخه‌ی شماره‌ی «۹۶۲۲» (برگ ۲ الف - ۱۰ الف) این کتابخانه آمده است.

▪ **حکایات** (فارسی)

از: ناشناخته

مجموعه‌ای از حکایات طنزآمیز و شیرین است مانند: «زمخشری صاحب کشتاف در خانه کعبه نشسته و در فرو بسته بتألیف کشتاف مشغول بود، شیخ نجم الدین عمر نسفی صاحب تفسیر تیسیر در خانه آمد؛ در زد، زمخشری گفت کیستی؟ عمر نسفی گفت: عمر، فرمود که اینصرف، نسفی گفت عمر لاینصرف! زمخشری گفت: إذا نکر صرف ...»؛ این حکایات شیرین در ضمن نسخه‌ی دستنویس شماره‌ی «۶۰۰۸» (برگ ۲۲۸ الف - ۲۲۹ الف) این کتابخانه آمده است.

▪ **حکایات لطیف** (فارسی)

از: عنایت الله بن حکیم عبدالعزیز لاهوری

این اثر نفیس در سال ۱۳۰۶ هـ. در ۴۰ ص از سوی مطبع صفدری در بمبئی - هند به صورت سنگی به چاپ رسیده است. نسخه‌ای از این اثر با نسخه‌ی خطی شماره‌ی «۶۶۳۱» این کتابخانه صحافی شده است!

▪ **حکایات و لطائف** (فارسی)

از: ناشناخته

نسخه‌ی دستنویس این حکایات و لطائف طنزآمیز و شیرین در این کتابخانه به شماره‌ی ۱۱۵۲۲/۸ موجود است.

▪ **حلبه الکمیت فی الادب و النوادر و الفكاهات = حلبه الکمیت فی الادب و النوادر**

**المتعلّقة بالخمریات = المحبور و السرور فی وصف الخمر = حلبه الکمیت فی وصف الخمر**

**= حلبه الکمیت الکبری (عربی)**

از: قاضی شمس‌الدین محمد بن حسن بن علی نواجی قاهری مصری شافعی (درگذشته سال ۸۵۹ هـ)

کتابی است در محاضرات و نوادر ادبی که مشتمل بر غرایب در اوصاف شراب، ندیم، ساقی، مجلس و آداب آن، اغانی، فواکه سرور، ملاهی، شعبده بازی، مطایبات، هجویات، هزلیات و ... است و در ۲۵ باب در سال ۸۲۴ هـ تألیف گردیده است. عناوین ابواب چنین است: ۱. در نام‌های شراب، ۲. در وصف شراب و نخستین کسی که آن را درست کرده و موجب ساختن آن، ۳. در طبایع و خواص آن، ۴. در استعمال آن موافق رأی حکما، ۵. در آنچه بر استعمال کننده آنست از حقوق منادمه و ادب ندیم، ۶. در ندمایی که مؤلف آنها را می‌پسندد و مختصری از لطیفه‌گویی‌های آنها، ۷. در احسان به ندما و جائزه‌های آنها، ۸. در اشعار نیکو و افکار بلند ندما، ۹. در آنهائیکه به آشامیان شراب اصرار دارند، ۱۰. در نثر و نظم‌هایی که ادباء در خواستن

شراب انشاء کرده‌اند، ۱۱. در وصف‌هایی که از آن با عبارات فصیح و بلیغ و تشبیه‌های تازه و خوب گردیده، ۱۲. در وصف ساقی و ادب او، ۱۳. در وصف مجلس بزم و آلات و ادوات آن، ۱۴. در وصف نواها و آلات آن، ۱۵. در وصف شمع و فانوس و اقسام چراغ، ۱۶. در وصف مجلس انس پس از اتمام و ترغیب و انتظام آن و ملحقات به آن، ۱۷. در وصف هر یک از اقسام گلها و ریاحین و میوه‌ها، ۱۸. در وصف عمومی از آنها و بحث در اطراف بهار، ۱۹. در وصف جوی‌ها و گدالهای آب و چرخ‌های چاه و استخرها و فواره‌ها، ۲۰. در وصف رود نیل مصر و گردشگاه‌های آن به نظم و نثر، ۲۱. در مناظر طبیعی شهرها، ۲۲. در نسیم و لطافت آن، ۲۳. در آواز کبوترها و کبوتران چاپار، ۲۴. در وصف ابر و رعد و برق و آفتاب و ماه و ستاره، ۲۵. در اشعار مطوئه در اطراف گلها و بهار و .... در **کشف الظنون** آمده که مؤلف ابتدا می‌خواست نام اثر را **المحجور و السرور فی وصف الخمر** نهد، لیکن دوستان را این نام خوش نیامد و گویند که مؤلف دچار مرض و محنت گردیده و از این رو نام آن را **حلبه الکمیت** نهاد! نسخه‌ای دستنویس از آن در این کتابخانه به شماره‌ی «۹۹۹۵» نگهداری می‌گردد. گفتنی است که این اثر نخستین بار در سال ۱۲۷۶هـ در ۳۴۰ص در بولاق - مصر و سپس در سال ۱۲۹۹هـ از سوی مطبعة الوطن (ظاهراً در مصر) در ۳۸۵ص و نیز در سال ۱۹۳۸م در ۳۸۴ص از سوی المكتبة العلامية در قاهره به چاپ رسیده است.

#### ▪ **حمام جتیان** (فارسی)

از: ملا ابوالفیض اردبیلی

رساله‌ای انتقادی و طنزآمیز از خرافات و اوضاع وقت ایران است. نسخه‌ای دستنویس از آن در این کتابخانه به شماره‌ی «۱۰۹۶۷» نگهداری می‌گردد.

#### ▪ **خارستان** (فارسی)

از: میرزا قاسم بن زین‌العابدین ادیب کرمانی (درگذشته سال ۱۳۴۸هـ)

کتابی است اخلاقی - فکاهی و طنزانه! که در تقلید و معارضه با **گلستان سعدی** بر زبان عوام پارچه فروشان (بزازان) کرمان: «صنعت خلوشی را خف و ذل، که تار شالش در کمال ظرافت

است و بود اندرش مزید لطافت، هر مکویی که فرو می‌رود مفرّج تار است و چون برمیگردد مدرّج بود، پس از هر مکویی پودی لازم...»، به فارسی و لهجه‌ی کرمانی در سال ۱۳۰۰هـ در یک اصل در بند و حکمت و ۱۲ فرع به شرح ذیل نگارش یافته است: فرع اوّل در فایده کسب و هنر، فرع دوم در بخت و نفاق، فرع سوم در بی‌اعتباری دنیا، فرع چهارم در ضرر غربت، فرع پنجم در علامت عزتی (دارای سه شاخه)، فرع ششم در علامات کله، فرع هفتم در فوائد بی‌عاری، فرع هشتم در فوائد نان خویش خوردن و منت از بداندیش نبردن، فرع نهم در ضرر طمع و گول رندان خوردن، فرع دهم در حسن اتفاق و روزی بدون استحقاق، فرع یازدهم در مقامات دوستی، فرع دوازدهم در عشق. گفته شده که ادیب کرمانی این اثر را در هجو محمدعلی خان ساخته و دزدان و بی‌عاران و بسیاری از عادات و اخلاق اجتماعی عصر خویش را به باد انتقاد و سخره گرفته و از آنان نکوهش کرده است. دو نسخه از این اثر فکاهی در این کتابخانه موجود است که یکی از آن دو به شماره‌ی «۵۷۴۸/۲» فهرست گردیده است گفتنی است که این اثر با مقدمه‌ی مجدالاسلام کرمانی در سال ۱۳۲۹هـ به چاپ رسیده است.

#### ▪ **خرنامه** (فارسی)

از<sup>۲۸</sup>: عبدالحسین میرزا بن طهماسب میرزا قاجار (درگذشته پس از سال ۱۳۱۳هـ) نسخه‌ای دستنویس از این اثر در این کتابخانه به شماره‌ی «۸۲۶۹/۱»<sup>۲۹</sup> (به خطّ ابوالقاسم بن محمدتقی آشتیانی، ۱۳۱۳هـ) موجود است. «مهدی ارجمند» مصحح گزیده‌ای از این رساله - که بر اساس همین نسخه و با عنوان **گزیده رساله خرنامه**، دست به انتشار آن در مجموعه‌ی **میراث اسلامی ایران** (ج ۶، صص ۷۲۹-۷۳۸) زده است - در مقدمه‌اش نوشته است: «متن حاضر گزیده‌ای است از یک نسخه خطّی متعلّق به قرن ۱۴هـ که در برگزیده مضامین اخلاقی و برخی نکته‌های تاریخی است، هر چند که در خود متن به زبان اصلی **خرنامه** به صراحت اشاره نشده، ولی نقل قول‌های چند و نیز اسامی خاصّ موجود در آن نشان می‌دهد که متن اصلی به زبان ترکی نوشته شده است و در حقیقت ابوالقاسم بن محمدتقی آشتیانی مترجم آن به زبان ترکی است، که در ضمن ترجمه، مقدمه مختصری به آن افزوده است و در آغاز متن نیز اشاره‌ای به این مطلب دارد. متن **خرنامه** زندگی‌نامه الاغی است که از زبان خودش شرح معاشرت با آدمیان را

بیان کرده و ضمن انتقاد از برخی رفتارهای آدمیان مضامین اخلاقی را مطرح می‌کند ... این گزیده مقدمه‌ی متن اصلی<sup>30</sup> و نیز فصل سیزدهم از *خرننامه* را شامل می‌شود، در فصل سیزدهم پس از شرح یکی از ماجراها از زبان الاغ، شواهد تاریخی جالبی در باره‌ی کولی‌ها آورده شده است. در این فصل به بررسی منشأ این قوم و نیز مهاجرت‌های مختلف و برخی آداب و رسوم و ویژگی‌های افراد آن پرداخته شده است. علاوه بر مطالب فصل سیزده، این نسخه از نظرگاه‌های مختلف در خود تأمل است، از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به تأثیر ادبیات ترکی بر فارسی و نیز روند ترجمه ترکی به فارسی در دوران قاجار، سیر هزل گویی در ادبیات فارسی و نیز شیوایی در ترجمه آن اشاره نمود ...». ناگفته نماند که این کتاب با عنوان: *الحمار یحمل اسفارا* چاپ شده و به محمدحسن خان اعتماد السلطنه هم نسبت داده شده است.

نمونه‌ای از نثر آن چنین است: «دانشوران و بزرگان ما به نصاب و تجربت زندگانی واجب شمرده و به گنج‌های خدایی که جز به فرّ ایزدی نصیب کس نیست، صدقاتی مقرر کرده‌اند که دیگر مردم بی‌رنج مجاهدت و فارغ از مدّت کوشش همان میوه‌های معنی و مکارم آداب را که هر سطری حاصل عمری و فصلی خلاصه روزگاری است، دریابند ... و باید که به نظر دقیق دید که دانشمندان در تعمیم فایده و نشر خاصیت چه بهانه‌های عجیب یافته‌اند که جدّ به هزل آلوده تلخی قول حقّ به شیرینی شوخی آمیخته باشد به هوس قصه خوانی پند گیرند و در سیاحت بذله سرایی مؤدّب شوند ...؛ خدمت سرور مهر گستر خودم آقا میرجعفر دام بحمده العالی، ای مخدوم عزیز من ... ممنونم. لکن به نوع ما که جماعت خران هستیم بطور حقارت نظر فرموده، حیوا بی‌شعور و از شعار تربیت دور تصور می‌کردید؛ برای اینکه جنابعالی را به درستی از عالم روزگار خران آگاهی باشد، لازم دیدم این رساله را ترتیب نموده، به حضور عالی تقدیم کنم. موضوع این لایحه سرگذشت وقایع زندگانی این مخلص بارکش است؛ بعد از مطالعه به جنابعالی معلوم خواهد شد که ما ترّه خران و ماده خران و کرّه خران چگونه طرف صدمه و زحمت غیر منصفانه نوع بشر و هم جنسان جنابعالی هستیم؛ همچنین خواهید دانست که ما طایفه درازگوشان را از مقامات صورتی و معنی چه بهره‌ها و در فوق ادراک چه رتبه‌هاست ...؛ دیگر نه جنابعالی و نه آنها که شرح حال مرا مطالعه خواهند نمود، نخواهند سرود: احق مثل خر، نفهم مثل خر،

سرکش مثل خر، تنبل مثل خر؛ بلکه خواهند سرود: عاقل چون خر، مطیع چون خر، کارکن چون خر، عر عر عر...؛ مخلص با وفا چُسه با حیا!»!

▪ **خضراء الدمن في احياء الوطن** (فارسی)

از: ناشناخته

در تاریخ و جغرافیا و لغات مخصوص منطقه‌ی گرگان که به روشی ادبی و در قالبی طنزآمیز و فکاهی به درخواست دوستی در يك مقدمه و دو باب و يك خاتمه نگارش یافته است. عناوین رساله چنین است: مقدمه در اوصاف این ممالك فسیحة المسالك، باب اول در بیان جغرافی طبیعی و مصنوعی و حدود آن، باب سوم در لغات مختصه بمملکت محروسه، خاتمه در حقیقت حال این سرزمین. نسخه‌ی پیش‌نویس این اثر (فاقد خاتمه) در این کتابخانه به شماره‌ی «۴۷۵۵/۱» به خط مؤلف، نگهداری می‌گردد.

▪ **دلق محمودی** (فارسی)

از: محمود میرزا بن فتحعلی شاه قاجار (درگذشته سال ۱۲۷۱هـ)

کشکولی متضمن روایات نغز و گفتگوهای حکیمانه و ظرایف اشعار و طرایف اقوال و حکایات شیرین و پندآموز و گاه هزلی و طنزآمیز است که مؤلف هنگام اقامت در آذربایجان بین سال‌های ۱۲۵۷-۱۲۶۷هـ در ۱۲ بیان نگاشته است؛ در این اثر از اواسط مردم و اراذل و اوباش و ... نیز یاد شده و بابتی مخصوص برای آن اختصاص یافته است؛ نسخه‌ی دستنویس آن به خط مؤلف در این کتابخانه به شماره‌ی «۵۳۳۰» نگهداری می‌گردد.

▪ **دیوان ارده شیره** (فارسی)

از: حسین بن حسن بن محمد رضا قمی مشهور به ارده شیره و متخلص به مفلس

**ارده شیره** عنوان مخمسی است به فارسی که نظیر **نان نامه** اثر عبید زاکانی در قالبی طنزآمیز سروده شده است. يك نسخه‌ی دستنویس از این اثر در این کتابخانه نگهداری می‌شود. این اثر

پیش‌تر در قزوین به صورت سنگی به چاپ رسیده و اخیراً هم بخشی از آن دیوان بر اساس همین نسخه‌ی خطی به کوشش آقای علی رفیعی تصحیح گردیده است.

#### ▪ دیوان فوقی یزدی (فارسی)

از: فوق‌الدین احمد تفتی یزدی متخلص به فوقی (درگذشته حدود سال ۱۰۵۰ هـ)  
دیوان فوقی سرتاسر هزلی است. مرحوم ابن یوسف حدائقی در باره‌ی فوقی یزدی و آثارش می‌نویسد: «فوقی ... از تصریح در مقدمه و اشارات در ابیات دیوان وی، که تماماً هزلی است، معلوم می‌شود از علوم ادب و منقول و معقول بهره‌ها داشته، ولی در اثر تناسب نداشتن به اهل زمان مقبول معاصرین نشده، مسخرگی را اشعار خود ساخته تا داد خود از کهنتر و مهتر بستاند ... [چنان‌که انوری گوید:

ای خواجه مکن تا بتوانی طلب علم      کاندر طلب راتبِ هر روزه بمانی  
رو مسخرگی پیشه کن و مطربی آموز      تا داد خود از کهنتر و مهتر بستانی؛

در تمام کلیات و دیوان فوقی کلماتی عربی، ترکی و هندی مندرج گردیده و چنانکه خود ادعا نموده، دست عبید زاکان و سوزنی را محکم بسته است! ناگفته نماند گزارشی از منابع و مصادر ترجمه و احوال فوقی در فهرست مشترک پاکستان (ج ۹، ص ۲۲۱۲) ارائه گردیده است و استاد ایرج افشار هم طی مقاله‌ای با عنوان «فوقی یزدی را بشناسید» او را معرفی نموده است. **هزلیات فوقی** (مشمول بر مثنویات، غزلیات، قصائد، ترکیبات، ترجیعات، قطعات و مفردات) با تصحیح و مقدمه‌ی مرتضی مدرسی گیلانی در سال ۱۳۴۲ش از سوی مؤسسه مطبوعاتی عطایی به چاپ رسیده است. باید افزود که از دیوان فوقی نسخی چند در این کتابخانه موجود است که هنوز فهرست نشده‌اند؛ در ضمن جُنگ شماره‌ی «۱۴۸۷۱» این کتابخانه صرفاً بخشی از غزلیات هزلی فوقی یزدی آمده است.

#### ▪ دیوان مایل افشار (فارسی)

از: شیخ الشعراء میرزا حسن افشار قاسملو متخلص به مایل (نیمه‌ی نخست سده‌ی ۱۴ هـ)

دیوان مایل افشار، شاعر هجوسرای عصرناصری است که در حدود ۵۰۰۰ بیت حاوی قطعات، قصائد، رباعیات، قطعات، مسمّطات، مثنویات، ترجیعیات، هجوئیات و مدایح، اوست که بیشتر در هجو اشخاص و با الفاظ رکیک و مستهجن سروده شده است! مایل افشار دارای چند اثر مشتمل بر: *گلزار* در در مرثی شاه شهید، *لاله زار* در مدایح ائمه اطهار (ع)، *مرغزار* در مدایح معاصرین، *شوره زار* در مدایح وارونه‌ی معاصرین! (دیوان اهاجی)، *اکلیلی*، *شیرین پلو*، *شکر پلو* و ... است؛ وی مهاجرات‌هایی با مشتری خراسانی دارد که در *المآثر* آمده است. در این کتابخانه دو نسخه از دیوان اشعار مایل به شماره‌های «۴۸۹۶ و ۸۰۶۷» نگهداری می‌گردد.

#### ▪ *ذخر السفاهه علی طبّ البلاهه* (فارسی و عربی)

از: محمد هاشم (ابوهاشم) بن مفید شیرازی انصاری (درگذشته بعد از سال ۱۲۸۱هـ) گزارش مفصلی است از خود نگارنده بر ارجوزه‌ی هزلی خویش به عربی به نام *طبّ البلاهه* بر سبیل هزل و شوخی است که در آن بیشتر به بدگویی از پزشکان و طبیبان پرداخته و در پایان نیز موسیقی و فقه! را به سخریه گرفته است. این اثر در سال ۱۲۸۱هـ نگارش یافته است و نخستین بار در مجله‌ی *ارمغان*: س ۱۴، ش ۶، صص ۴۳۳-۴۴۰ و س ۱۴، ش ۷، صص ۴۸۵-۴۸۸ به چاپ رسیده است. نسخه‌ای دستنویس این اثر در این کتابخانه به شماره‌ی «۱۰۶۸۱» موجود است و نسخه‌ای هم در کتابخانه‌ی خصوصی مهندس عبدالرزاق بغایری بوده است که احتمالاً آن نیز به این کتابخانه منتقل شده است.

#### ▪ *رساله إبلیس إلی إخوانه المناحیس* (عربی)

از: محسن بن محمد بیهقی مشهور به حاکم جُشمی (درگذشته سال ۴۹۴هـ) کتابی است معروف که در ردّ اهل حدیث و اشاعره و کرامیه با طنز و مسخره نگارش یافته است. کمال الدین عبدالرحمن بن محمد حلّی مشهور به ابن العتّاقی (سده‌ی ۸هـ) مختصری از آن را با عنوان *الدرّ النقیس من رساله إبلیس* تهیه نموده و با حذف بیشتر عبارات طنزآلود آن، مطالب کلامی آن را به ترتیب اصل در همان ابواب آورده است. نسخه‌ی دستنویسی از آن مختصر در این کتابخانه شماره‌ی «۸۲۵۸/۱» نگهداری می‌گردد.

▪ **زنبیل باف** (فارسی)

از: ناشناخته

منظومه‌ایست تقریباً در قالبی فکاهی و طنز آلود شاید در ۱۰۰ بیت، که ضمن مجموعه‌ای از سده‌ی ۱۴هـ در قطع جیبی، مشتمل بر ۴ برگ (برگ ۲۰ الف - ۲۴ ب) نزد آقای ابوالفضل حافظیان در قم بوده که بنا به گفته‌ی ایشان، در این اواخر از به این کتابخانه انتقال یافته است.

▪ **زهر الربیع فی الطرائف و الملح و المقال البدیع = زهر الربیع لما فیہ من المقال البدیع**

(عربی)

از: سید نعمت‌الله بن عبدالله موسوی جزائری تستری (درگذشته سال ۱۱۱۲ هـ)

کتابی در محاضرات ادبی، حاوی نکات و لطائف و ظرائف طنزآمیز و هزلی به نظم و نثر است؛ در سبب تألیف این کتاب گفته شده چون که مرحوم محدث جزائری به جهت فوت فرزند جوان و محبوب خویش «حبیب‌الله» دچار درد و محنت شدید گردیده بود، تصمیم گرفت برای دفع غم و هم‌این اثر را تألیف نماید و لذا مطایبات فراوانی در جلد نخست آن آمده، لیکن در شروع جلد دوم آن هموم و غموم او اندکی التیام یافته و لذا مجلد دوم تقریباً فاقد بخش فکاهی‌ت و مضحکات است و همین امر هم باعث شده جلد دوم آن از اقبال عمومی کمتری برخوردار باشد و کمتر استنساخ گردد و میل طبایع مردم بیش‌تر به جلد نخست آن بوده است که دارای مطایبات شیرین و خنده‌دار می‌باشد؛ گفتنی است نخستین بار در سال ۱۲۹۱هـ با تصحیح میرزا محمدباقر در ۴۳۱ص در بمبئی - هند به صورت چاپ سنگی، در سال ۱۳۰۴هـ بخش از آن با تصحیح گروهی و لجنه‌ای در استانبول از سوی مطبعة الجوائب در استانبول به صورت سری؛ در سال‌های ۱۹۵۴-۱۹۵۶م در دو جلد با عنایت محمدکاظم کتبی با مقدمه‌ی کاظم مظفر از سوی المطبعة الحیدریة در نجف اشرف با عنوان *التحفة البهیة و الطرفة الشهیة* و در سال ۱۹۹۰م از سوی مؤسسه‌ی البلاغ و سال ۱۹۹۴م در بیروت - لبنان و همچنین در سال ۱۳۸۰ش / ۱۴۲۲هـ از سوی انتشارات ذوی القربی در قم به چاپ رسیده است؛ این اثر، به فارسی هم ترجمه شده است. سید ابراهیم نبوی، طنزپرداز معاصر هم اثری با عنوان *گزیده‌ی زهرالربیع* ترتیب داده و در سال

۱۳۸۰ش در ۲۱۶ص از سوی انتشارات روزنه در تهران به چاپ رسانده است. چند نسخه از جلد نخست *زهرالربیع* در این کتابخانه موجود است که برخی هنوز فهرست نشده‌اند.

#### ▪ *سرداریه* (فارسی)

از: میرزا ابوالحسن (رحیم) بن ابراهیم قلی یغمای جندقی متخلص به یغما (درگذشته سال ۱۲۷۶هـ)

سروده‌هایی با مضامین نامناسب و رکیک در قالب‌های گوناگون در هجو سردار ذوالفقارخان حاکم سمنان است که سرانجام به مدح وی خاتمه می‌یابد! قضیه از این قرار بود که یغما از هفت سالگی نزد صاحب اقطاع جندق «امیر اسماعیل عرب عامری» بوده و به تدریج سمت منشی‌گری وی را عهده دار شد، در محاربه‌ای که بین او و حکومت مرکزی تهران در گرفت، وی منهزم شده و در سال ۱۲۱۶هـ به خراسان گریخت در بین راه یغما اسیر سردار ذوالفقارخان شده و مدت ۶ سال سمت منشی‌گری او را بر عهده گرفت؛ یغما در اواخر به جهت برخی رنجش‌ها، هجوئه‌ای بر علیه وی ساخت، پیرو آن ذوالفقارخان او را حبس و به تازیانه نواخت و نیز خویشان وی را در جندق مورد آزار و اذیت قرار داده و اموال او را هم مصادره نمود، وی پس از چند ماه از سمنان به عراق گریخته و تا مرگ وی در آنجا بود؛ وی از آن تاریخ اسم خویش را که «رحیم» بود به «ابوالحسن» تغییر داده و تخلص «مجنون» را هم به «یغما» بدل نمود؛ گفتنی است *سرداریه* ضمن *کلیات یغمای جندقی* (صص ۲۰۶-۲۱۹) ابتدا در بمبئی سپس در سال ۱۲۸۳هـ در تهران به دستور اعتضاد السلطنه به چاپ رسیده و ضمناً این اثر در سال ۱۳۳۹هـ تجدید چاپ شده است. گفتنی است که دو نسخه‌ی دستنویس از این اثر به شماره‌های «۱۲۷۸۹/۳، ۱۲۹۴۷/۳» در این کتابخانه موجود است.

#### ▪ *السروریه* (فارسی)

از: میرزا سید ابوالحسن حسینی اصفهانی مشهور به خوش مزه (سده‌ی ۱۳هـ)  
رساله‌ای است موجز در برخی لطایف، شوخی‌ها، مطایبات و حکایات خنده‌دار که با ذکر حدیثی در فضل ادخال سرور و شادمانی در قلب شخص مؤمن آغاز می‌گردد. نسخه‌ای دستنویس از

این اثر در کتابخانه‌ی آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) در قم به شماره‌ی «۹۳۹۰»<sup>۲۱</sup> موجود است.

▪ **سفرنامه‌ی حجّ = روزنامه‌ی سفر حجازیه** (فارسی)

از: ابوسعید محمدابراهیم مشتری خراسانی مشهور به حسام‌الشعراء (درگذشته سال ۱۳۰۵هـ) سفرنامه‌ی حجّ «مشتری» است، خطاب به فرزند ناظم «عبدالوهاب»، که از راه تهران تا مکه و از طریق دریا بین شعبان ۱۲۹۷- محرم ۱۲۹۸هـ صورت گرفته است. برخی و حتی بیش‌تر فقرات آن خالی از طنز و هجو نیست و بخش‌هایی رکیک و هزلی نیز دارد. این سفرنامه حاوی ابیات منظوم نیز هست که تا ۴۱۸ بیت در چند بند بالغ می‌گردد. عنوان بندها عبارتند از: دیدن حاکم بوشهر، نکوهش حاج بابا صاحب، جدال حاجیان با کاپیتان جهاز، رسیدن نواب والا حسام السلطنه به جدّه، دستورالعمل حاجّ در راه کعبه، نهی کردن حاجّ از راه دریا، طاعون در نجف، نکوهش و هجو قرنطینه، نکوهش و هجو بغداد، صفت یعقوبیه، نزول شهر وان، منزل قزل رباط، (تا در ورود به طهران)؛ در آخرین بند در باره‌ی تغییری که در طول سفر او در آن راه جسته با زبانی تأسّف بار و تقدّامیز سخن می‌گوید. بخش‌هایی از سفرنامه‌ی منظوم از سوی خود ناظم (مشتری)، در خاتمه‌ی *شمس المناقب* اثر سروش اصفهانی، در سال ۱۳۰۰هـ به صورت سنگی به چاپ رسیده که به نظر می‌رسد فاقد نکات هزلی ذکر شده در نسخه‌ی مجلس بوده باشد. این اثر همچنین در ضمن اثر دیگر ناظم با عنوان *سقیة الافکار* درج شده است. گفتنی است نسخه‌ی دیگری که حاوی بخش‌های نثری سفرنامه نیز هست و نسبت به آن نسخ کامل‌تر است، در این کتابخانه به شماره‌ی «۱۳۱۰۲» (شکسته نستعلیق به سال ۱۲۹۷هـ در ۱۳۵ برگ) نگهداری می‌گردد. در این نسخه ادّعا شده که خطّ مؤلّف است، لیکن بعید به نظر می‌رسد، مگر اینکه بگوییم نسخه‌ی مبیضّه با مسطره‌بندی دقیق بوده باشد! این اثر با تحقیق آقای میر محمود موسوی (با حذف بخش‌های رکیک و هزلی!) با استناد به نسخه‌ی این کتابخانه از سوی همین کتابخانه در سال ۱۳۸۴ش منتشر گردیده است.

▪ **سفرنامه خواف** (فارسی)

از: حاتم بن حسن بن محمدخان خوبی (سده‌ی ۱۳هـ.).

سفرنامه‌ای است منظوم در هزار بیت که با الفاظی رکبیک و سراسر فحش و ناسزا! به والی خراسان مؤیدالدوله سروده شده است. گفته شده علی مردان خان نصرت‌الملک که چندی حاکم خواف بود حکومت آن منطقه معزول گردید، وی پس از عزل مقداری پول نقد و جنس از اهالی آن سامان طلب داشت، ناظم این سفرنامه به دستور مؤیدالدوله والی خراسان به آنجا رفته و طلب‌ها را وصل نمود، ولی در مقابل مؤیدالدوله چیزی به وی نداد و مزد زحمات او را نپرداخت، وی این سفرنامه منظوم را سروده و ازو انتقادها نمود و او را به باد سخره گرفت. نسخه‌ی دستنویس این اثر به شماره‌ی «۷۱۸۰» (به خط نسخ محمدرضا ویشقلی با کتابت ۱۳۱۰هـ.؛ ۱۲برگ) در این کتابخانه نگهداری می‌گردد.

▪ *سفینه القماش و مدینه الریاش* (فارسی و عربی)

از: محمدباقر بن محمدحسن بیرجندی قائمی (درگذشته سال ۱۳۵۲هـ.).

مجموعه‌ای از نوادر، اخبار و طرائف اقوال و احادیث و ... به نظم و نثر است که مؤلف برای سرگرمی تألیف نموده است. نسخه‌ی دستنویس این اثر به خط مؤلف آن، به شماره‌ی «۳۴۰۹» در این کتابخانه موجود است.

▪ *شیخ و شوخ = شوخ و شیخ* (فارسی)

از: بهاسکرا چرچ دکنی

مترجم: ناشناخته

اثری است لطیف و انتقادی از روزگار قاجار (دوره‌ی ناصری) و بدگویی از اوضاع آن روز و نیز مناظره‌ی مذهبی مسلمان با نصرانی در انتقاد و تقبیح تقلید و تبعیت برخی مسلمانان از آداب و رفتارها و عادات نصارا و کفار که در قالبی طنزآمیز و فکاهی نگارش یافته است، ضمناً در این اثر از فردی به نام «شلیمر» نیز نام برده شده است. دو نسخه‌ای دستنویس از آن در این کتابخانه به شماره‌های «۳۷۳۷، ۹۰۶۵» نگهداری می‌گردد. این اثر نخستین بار در سال ۱۳۰۰هـ و بار

دیگر با کوشش احمد مجاهد در سال ۱۳۷۳ش از سوی انتشارات روزنه در تهران به چاپ رسیده است.

▪ **شیخ و مرید = لطایف و هزلیات = إشارات شریفه و لطائف رموزات لطیفه**  
(فارسی)

از: ناشناخته

مثنوی در حدود ۲۲۰ بیت است در نکوهش تصوّف و مشایخ صوفیه و اینکه کارهای آنان با خدعه و نیرنگ و دروغ و دغل توأم است! این منظومه با مقدمه‌ای نثری در قالبی هزلی و طنزآمیز سروده شده و در آغاز نسخه به صورت عام از آن با عنوان **لطایف و هزلیات** یاد شده است؛ ناظم گوید که گرچه ابیات به صورت هزلی است، ولی در واقع اشاره به حقیقت نموده و از مسخره دور است. نسخه‌ای دستنویس از این اثر انتقادی در این کتابخانه به شماره «۲۱۴۷/۱» نگهداری می‌گردد.

▪ **فرهنگ لغات نادره** (فارسی)

از: میرزا قاسم بن زین‌العابدین ادیب کرمانی (درگذشته سال ۱۳۴۸هـ)

فرهنگی طنزآمیز مشتمل بر شرح و توضیح لغات و اصطلاحات مثنوی‌ها و متن‌های ادبی خود مؤلف (خارستان، نیستان، سفره سبزی و مثنوی عوام) است که وی آن‌ها را به ترتیب الفبایی حروف آغاز کلمه‌ها و واژه‌ها تنظیم نموده و در ضمن برخی لغات نیز شاهی از ابیات خویش آورده است. این نسخه‌ی دستنویس در این کتابخانه به شماره «۵۷۴۸/۱» نگهداری می‌گردد.

▪ **فسوة الفصیل = الفیه عینکی** (عربی)

از: عمیدالدین محمدتقی بن محمد بن حسین نیر تبریزی متخلص به عمید (درگذشته سال ۱۳۱۲هـ)

منظومه‌ایست هزلی و فکاهی و گاه هجوی که در حدود ۱۰۰۰ بیت سروده شده است؛ بنا به گفته‌ی مرحوم تربیت در **دانشمندان آذربایجان**، نیر این منظومه را به همراه و مدد ملامباشی محمود

تسوجی (به صورت تساوی هر کدام ۵۰۰ بیت) ساخته است. نسخه‌ای از این اثر در این کتابخانه به شماره‌های «ذیل ۱۱۸۱۹، ۱۲۲۷۵/۱» موجود است. ناگفته نماند که میرزا محمدعلی بن ابوالقاسم اردوبادی (درگذشته سال ۱۳۳۳هـ) منظومه در استقبال از *الفیه* نیر تبریزی سروده است

#### ▪ **فکاهیات** (فارسی)

از: ناشناخته

نسخه‌ی دستنویس آن در این کتابخانه به شماره‌ی «۱۳۱۶/۱» موجود است.

#### ▪ **فکاهیات و مطایبات** (فارسی)

از: نظام الدین (مجدالدین) عبیدالله زاکانی قزوینی متخلص به عبید (درگذشته سال ۷۷۱ یا ۷۷۲هـ)

مجموعه‌ای پراکنده از هزلیات و فکاهیات منظوم و منثور عبید زاکانی است که نسخه‌ای دستنویس از آن در این کتابخانه، ذیل شماره‌ی «۱۳۷۱۵» آمده است.

#### ۱) **قانون انسانیت = دین و تمدن = جامع التکالیف و الفضائل و مانع الراجیف و الرذائل** (فارسی)

از: فخرالمتکلمین محمدحسین بن ابراهیم گیلانی نجفی (سده‌ی ۱۴هـ).

رساله‌ای در نکوهش مدعیان تمدن و اینکه ظواهر نارسای اخلاقی و گرایش ناصحیح به مادیات و تقلید کورکورانه‌ی اروپائیان نمی‌تواند تمدن باشد. این اثر با قلمی نسبتاً طنزآمیز و در تاریخ ۲۱ شعبان ۱۳۴۴هـ. در ساری بدان شروع شده و دارای هشت باب به ترتیب ذیل است: باب اول در تمدن اهل علم و کمال و اسلام؛ باب دوم در تمدن ارباب، دولت و سلطنت؛ باب سوم در تمدن تجار و جمله اصناف؛ باب چهارم در تمدن مصاحبان؛ باب پنجم در تمدن اقسام مردمان؛ باب ششم در تمدن اهل عیش و طرب؛ باب هفتم در تمدن نیکان یا بدان؛ باب هشتم در تمدن در امورات. نسخه‌ی خط مؤلف آن به شماره‌ی «۱۰۵۶۸» (۲۲ برگ) در این کتابخانه نگهداری می‌گردد.

۲) قصائد در هجو شفیعا (فارسی)

از: ناشناخته

قصیده‌هایی است که در هجو شفیعی لاری متخلص به اثر مشهور به شفیعی اعمی (سده ۱۳هـ) سروده شده است. نسخه‌ی دستنویس آن قصائد در این کتابخانه، ضمن مجموعه‌ی شماره‌ی «۸۹۲۲ موقت» نگهداری می‌گردد.

۳) قصیده‌ای هزلی (فارسی)

از: ناشناخته

قصیده‌ای است در ۱۴ بیت به صورت مملّع که در قالبی طنزآمیز و مضحك (شاید از سوی مهری عرب عاملی) سروده شده است. این قصیده در ضمن جنگی به شماره‌ی «۱۴۳۱۳» (برگ ۱۱ الف) از قرن دهم هـ در این کتابخانه‌ی نگهداری می‌گردد. بخش‌هایی از آن قصیده عبارت است از:

و من جور السیهر الزورکار	فغانا من جفائی الروزگار
و دست الحادثات البی شمار	و فریاداً من الدهر الستمگر
لاندوه احاطه بروزگاری ....	أخذ مرة و أنال أخرى
گرفتارند بانسوده خواری	أ بین المردم الدانایه فیها
عزیز خرم بالکامکاری	کم خمر جهول چارپای
لمرغ بین خاک الرهگذاری	و کم مررد عزیز پاک نفس
یخوب علی فراش زرنگار	و کم من قرطبان بالحیف
یریبو پیاده بالاضطرار	و کم من مردم داناء اهل
سوار فوق اسب راهواری	و کل دراز گوش ماده گاو
طلا دوز له بند الازاری .....	و کم من بر خود انداز ذو ذوق

▪ قصیده‌ی هجویه (فارسی)

از: محمدقلی سلیم

نسخه‌ای دستنویس از این هجویه در این کتابخانه ضمن مجموعه‌ی شماره‌ی «۸۹۲۲ موقت» آمده است.

▪ **قطعه‌ای در هجو** (فارسی)

از: میرزا شکرالله تفرشی

این اثر دستنویس ضمن جنگی نفیس در این کتابخانه به شماره‌ی «۱۴۸۷۱» (ص ۱۰۲) آمده است.

▪ **قطعه‌ی زشت و زیبا** (فارسی)

از: ناشناخته

زشت و زیبا، صنعتی ادبی است که مصرع نخست آن دلالت بر هجو و ذمّ، لیکن با آوردن مصرع دوم توهم شنونده برطرف می‌گردد و مصرع دوم بیش‌تر دلالت بر مدح و تمجید است:

بیا که میکنم ای نگار حور جمال!      نثار جان نبود لایقت اگر زر و مال!

این قطعه‌ی نغز و بسیار نفیس که در مجموعه‌ای دستنویس به خطّ سیّد الحکماء لاریجانی نگارش یافته و به شماره‌ی «۱۳۸۰۵/۵» در کتابخانه‌ی آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) در قم نگهداری می‌گردد.

▪ **کدوی مطبخ قلندری** (فارسی)

از: میرزا ابراهیم ادهم قریشی عزلتی خلخالی متخلّص به واعظ (سده‌ی ۱۱هـ)

گفتاریست عرفانی و اخلاقی کَشکول‌وار، با داستان‌های شیرین، مطایبه‌آمیز و فکاهی که در سی فصل نگارش یافته است. نسخه‌ای دستنویس از این اثر در این کتابخانه به شماره‌ی «۳۵۲۸» نگهداری می‌گردد. گفتنی است که این اثر در سال ۱۳۷۰ش به کوشش احمد مجاهد از سوی انتشارات سروش در تهران به چاپ رسیده است.

▪ **الكشكول** (عربی)

از: میرزا احمد بن علی اکبر فاضل مراغی (درگذشته سال ۱۳۱۰هـ.).  
این كشكول به تقلید از كتاب **المستطرف** ابشیهی در علوم مختلف مشتمل بر ظرائف اقوال و ظرائف اشعار و نوادر ادبی و تاریخی به نظم و نثر است. نسخه‌ای دستنویس از این اثر در این کتابخانه به شماره‌ی «۶۹۹۴/۲» نگهداری می‌گردد.

▪ **كلثوم ننه = عقائد النساء = عقائد النسوان = علماء خمسة** (فارسی)

از: آقا جمال‌الدین بن آقا حسین، خوانساری اصفهانی (درگذشته به سال ۱۱۲۵هـ.)  
گفتاریست انتقادی در قالب طنز<sup>۳۲</sup> بر اساس فتاوی فقیهان (پنج تن موهوم) به نام‌های بی‌بی شاه زینب و كلثوم ننه و خاله جان آقا و حاجی یاسمن و دده بزم آرا، در يك مقدمه و نوزده باب و يك خاتمه: باب اول - در بیان غسل و وضوء و تیمم...، باب پنجم - افعال و اعمال شب زفاف...، باب دهم - معاشرت زنان با شوهران...، باب پانزدهم - آمدن مهمان بخانه و بیرون رفتن...، باب نوزدهم - در چیزهایی که خواهر خوانده‌ها بیکدیگر می‌فرستند... . گویا مؤلف با تألیف این اثر می‌خواهد زشتی این پندارها را که به دین چسبیده، آشکار سازد مانند روزه‌ی مرتضی علی و افطار با پول یا غذای گدایی، روزه‌ی بی‌بی نور و بی‌بی حور و سقوط وظیفه‌ی نماز در روزی که به وعظ و یا روضه‌خوانی جناب امام حسین علیه السلام رفته باشند و یا جامه‌ی نو پوشیده باشد و ترسد که در حال رکوع و سجود ضایع گردد و ... . مؤلف در دیباچه، از علماء خمسة فوق یاد کرده و می‌نویسد: «علماء و فقهاء ایشان کسه در این فن مجتهدند و ایشان پنج نفر می‌باشند اول ... و باید آنچه از اقوال و افعال ایشان به سمع مستمعین رسد محلّ اعتماد دانند و به فتوی ایشان عمل نمایند و به غیر از علماء خمسة، دیگران از فقهاء بوده‌اند و هستند، نهایت ذکر اسامی ایشان موجب تطویل کلام می‌گردد». از مرحوم سعید نفیسی نقل گردیده که: «كلثوم ننه از شاهکارهای مرحوم آقا جمال خوانساری بوده است». این اثر نخستین بار در سال ۱۲۶۲هـ به صورت سنگی بی‌ناشر در تهران (خطّ آقاجانی بن میرزا محمد آشتیانی) به انضمام ترلّ و مناجات خواجه عبدالله انصاری؛ و بار دیگر به صورت سربی مصوّر از سوی انتشارات علمی در تهران در ۱۶ باب و يك خاتمه، و نیز در سال ۱۳۸۲ش، به همت همشهری عزیز و صدیق گرانمایه،

جناب حاج سید حسین جعفری زنجانی - با تلخیص - از سوی انتشارات آل عباء (ع) در قم به چاپ رسیده است. گفتنی است این اثر همچنین به مناسبت کنگره‌ی بزرگداشت آقا حسین و آقا جمال خوانساری از سوی آقای علی اکبر زمانی نژاد تصحیح گردیده، لیکن بنا به عللی تاکنون به چاپ نرسیده است. نسخه‌ای دستنویس از آن به شماره‌ی «۱۱۴۹۰» در این کتابخانه موجود است. ناگفته نماند که این اثر به زبان ترکی آذری هم ترجمه شده که در سال ۱۳۲۷ش در ۱۲۱ص (بدون ناشر و محلّ و نشر) منتشر شده است؛ همچنین توسط جیمز اتکینسن (درگذشته سال ۱۸۵۲م) با عنوان: *Kulsum Nani, customs and manners the women of persian, and Their Superstitions* به زبان انگلیسی ترجمه شده و در سال ۱۸۳۲م در لندن منتشر گردیده است. این اثر همچنین از سوی فردی به نام میرزا محمود در زمان فتحعلی شاه به نظم درآمده است؛ نسخه‌ی آن در کتابخانه‌ی بایریش مونیخ - آلمان قرار دارد و تصویری هم از آن نزد نگارنده موجود است. جالب است بدانیم عناوین مشابهی هم در سال‌های گذشته در داخل و خارج کشور منتشر شده که برخی عبارتند از: **کلثوم ننه** از بیژن اسدی پور، در سال ۱۳۸۲ش از سوی انتشارات مروارید در تهران؛ **نوستر آداموس به روایت کلثوم ننه!** از محمد قاسم زاده، در سال ۱۳۸۰ش از سوی انتشارات کاروان در تهران؛ **کلثوم ننه = Kolthum Nanae** با ترجمه‌ی انگلیسی از بهرام چوبینه از سوی انتشارات مرد امروز، بی‌تاریخ در شهر دوسلدروف - آلمان منتشر شده است؛ در این اثر، شخصیت «زن» از دیدگاه دینی، در قالبی طنزآمیز و مضحک مورد بررسی انتقادی قرار گرفته است! این اثر همچنین به زبان‌های فارسی، آلمانی، انگلیسی و فرانسه نیز ترجمه و چاپ شده است.

#### ▪ **کلیات عبید زاکانی** (فارسی)

از: نظام الدین (مجدالدین) عبیدالله زاکانی قزوینی متخلص به عبید (درگذشته سال ۷۷۱ یا ۷۷۲هـ)

کلیات عبید زاکانی علاوه بر قصائد، غزلیات، ترکیب بند، رباعیات، مثنویات و ترجیع بند همچنین مشتمل بر رساله‌های متعددی است، از جمله: **اخلاق الاشراف، دیوان عبید زاکانی، دلگشا، صدپند، تعریفات = ده فصل، ریش‌نامه، عشاق‌نامه، فال‌نامه، موش و گربه، هجوئیات،**

**نوادرالامثال** و ...؛ مرحوم ذبیح الله صفا در **گنجینه سخن** (ج ۱، ص ۱۴۹) در باره‌ی هزلیات عبید زاکانی می‌نویسد: «از جمله کسانی که از همه بهتر و بیشتر توانست از عهده انتقادات بسیار تند و متهورانه در لباس مطایبه و هزل برآید، نظام الدین عبید زاکانی قزوینی (متوفای بسال ۷۷۲هـ مطابق با ۱۳۷۰م) است. وی را باید بهترین و چیره دست ترین رسّام اوضاع و احوال عهد خویش یعنی عهد دشواری‌های اجتماعی و بیدادگریهای عمّال ایلخانی و بی‌سامانی‌ها[ی] دوره فترت بعد از آن سلسله دانست. انتقادهای عبید تند و بی‌پرده و بسیار قاطع و روشن است و او این انتقادات را همواره بصورت هزل و مطایبه و تمثیل بیان کرده و در مورد لزوم از ایراد کلمات رکیک و زننده امتناع نورزیده است. از مهمترین رساله‌های او که حاوی اینگونه افکارست **اخلاق الاشراف، ده فصل، دلگشا، و صد بند** را باید نام برد». به حقیقت همه‌ی داستان‌های منشور و منظوم عبید خواندنی و عبرت آمیز است؛ سبک نثری برخی حکایات عبید به عنوان نمونه چنین است: «مولانا قطب الدین زنی زشت و تندخو در سفر داشت؛ روزی غلامی شتابان آمد و گفت: "دل خوش دار که خاتون بر خانه فرود آمد"؛ مولانا گفت: "دل آنگاه خوش داشتمی که خانه بر خاتون فرود آمدی!"؛ «دهقانی در اصفهان، در خانه بهاءالدین صاحب دیوان رفت، راهش ندادند؛ حاجب راگفت: "به خواجه بگو خدا بر در ایستاده است"؛ بهاءالدین او را خواست و گفت: "تو خدایی؟" گفت: "آری!" پرسیدند: "این چگونه باشد؟" گفت: "پیش از این دهخدا بودم نوآب تو بطلبم ده بستند، خدا ماند!"؛ «شخصی خانه به کرایه گرفته بود، چوب‌های سقفش بسیار صدا میداد؛ صاحب خانه گفت: "دل بد مدار که این چوب‌ها ذکر خدا می‌کنند!" گفت: "از آن می‌ترسم که ذکر به سجده بیانجامد!"; «کلی از حمام بیرون آمد کلاهش دزدیده بودند؛ حمای گفت: "تو اینجا آمدی، کلاه نداشتی"؛ گفت: "ای مسلمانان این سر از آن سرهاست که بی‌کلاه توانش برد»!

گفتنی است که **منتخب لطائف عبید زاکانی** نخستین بار با مقدمه‌ی میرزا حبیب اصفهانی و هنری فرته‌ی فرانسوی در سال ۱۳۰۳هـ در ۱۲۸ص، در استانبول به چاپ رسیده است و در پشت چاپ مذکور نوشته شده: «خصوصی است نه عمومی، صد نسخه چاپ شده است و بس!»؛ (تجدید چاپ این منتخب، در سال ۱۳۲۱ش از سوی انتشارات اقبال) و **کلیات عبید زاکانی** با تصحیح و مقدمه‌ی دکتر عباس اقبال آشتیانی در سال ۱۳۲۱ش (تجدید چاپ سال‌های ۱۳۳۲،

۱۳۳۴ و ۱۳۴۰ش) از روی نسخه‌ی مجله‌ی *ارمغان* (به اهتمام وحید دستگردی) در ۱۴۷ص در تهران (به صورت یک‌جا با منتخب پیشین با عنوان *کلیات عیبید زاکانی* در ۱۷۶+۱۱۳ص)؛ نیز با تصحیح پرویز اتابکی در سال ۱۳۳۷ش (چاپ چهارم سال ۱۳۸۴ش از سوی انتشارات زوآر) در ۳۸۳ص؛ دیگری چاپ مدراس - هند در سال ۱۹۵۲م و سرانجام با تصحیح مرحوم محمدجعفر محبوب در سال ۱۹۹۹م در نیویورک - آمریکا منتشر گردیده است. ذکر چند اثر مرتبط با عیبید خالی از لطف نیست: *در شناخت عیبید زاکانی*<sup>۳۳</sup> از نصرالله قیافه داودی، (در سال ۱۳۴۵ش از سوی انتشارات پگاه مشهد)؛ *زاکانی نامه: رساله در شرح احوال، آثار و تقد افکار مولانا عیبید زاکانی* از علی اصغر حلبی، همراه گزیده‌هایی از سروده‌ها و توضیح آن‌ها (انتشارات زوآر، سال ۱۳۸۳ش در ۳۵۸ص، در تهران)؛ *یادی از عیبید زاکانی طنزآور بزرگ* از اسفندیار کاویان جهرمی (چاپ تهران)؛ *عیبید زاکانی جاودانه* از محسن قشمی (انتشارات ثالث، سال ۱۳۸۰ش)؛ *عیبید زاکانی، لطیفه پرداز و طنزآور بزرگ ایران ...* از بهروز صاحب اختیاری و حمید باقرزاده (انتشارات اشکان / هیرمند، سال ۱۳۷۵ش) و ...؛ در ضمن آثاری همچون: *عیبید زاکانی* مشتمل بر مجموعه‌ای منتخب از آثار عیبید زاکانی مانند: *اخلاق الاشراف، تعریفات، ده فصل دلگشا، صد پند، موش و گربه* با ترجمه‌ی انگلیسی حسن جوادی، در سال ۱۳۶۴ش از سوی انتشارات جهان در خارج از کشور؛ *برگزیده‌ی اشعار مولانا عیبید زاکانی* از شهریار یاربخت اصفهانی متخلص به نوذر در سال ۱۳۶۴ش در ۱۱۸ص از سوی انتشارات خوشه در تهران؛ *برگزیده و شرح آثار عیبید زاکانی*، در سال ۱۳۷۷ش از سوی نشر و پژوهش فرزانه روز در تهران و *پنجاه لطیفه از عیبید زاکانی ...* از محمد دبیر سیاقی، در سال ۱۳۷۷ش در ۸۸ص از سوی انتشارات طه در قزوین به چاپ رسیده است. تعدادی از رساله‌های ضمن کلیات عیبید زاکانی، در این کتابخانه موجود است که برخی هنوز فهرست نشده‌اند.

▪ *گنجینه‌ی ظرایف و لطایف* (فارسی)

از: حاج مرتضی بن احمد شفیعی اردستانی (معاصر)

مجموعه‌ای از مطالب دلنشین و اشعار نغز و حکایات شیرین و مطایبه‌آمیز است که از کتب و مجلات و روزنامه‌های مختلف جمع‌آوری گردیده است. نسخه‌ی دستنویس اصل به خط مؤلف آن در این کتابخانه به شماره‌ی «۸۷۸۲» معرفی شده است.

▪ **مجمع الباقی** (فارسی)

از: ناشناخته

در حکایت‌های خنده‌دار، اشعار طرب‌انگیز و داستان‌های فکاهی در پنج فصل است، در دیباچه آمده: «در پایان چند قصیده و قطعه و غزل از گفته خودم مرقوم است». نسخه‌ای از آن در این کتابخانه به شماره‌ی «۶۸۲۰» نگهداری می‌گردد.

▪ **محاضرات الادباء و محاورات الشعراء و البلغاء** (عربی)

از: ابوالقاسم حسین بن محمد (احمد) بن مفضل راغب اصفهانی (در گذشته بین سال‌های ۳۹۶-۴۰۱ هـ)

شاهکاری است نفیس، بدیع و خواندنی و متنوع مشتمل بر ظرایف و لطایف کهن و اصیل که در ۲۵ حدّ و هر حدّ در چند فصل و باب نگارش یافته است. الیان سرکیس گوید: «بر روی نسخه‌ای از این اثر که در سال ۶۲۲ هـ کتابت شده بود، نام اثر چنین بوده: **محاضرات البلغاء و محاورات الشعراء و الادباء**». صاحب **كشف الظنون** (ج ۲، ص ۱۶۰۹) می‌گوید: «کتاب **محاضرات راغب اصفهانی** در بین فضلاء از کتاب‌های عمده در این فنّ است»؛ صاحب **روضات الجنّات** (ج ۳، ص ۱۹۹) می‌نویسد: «از آثار دیگر راغب، کتاب **المحاضرات** است همانطور که از اسمش پیداست مشتمل بر نوادر حکم و حکایات لطیف و خوش که در کتاب‌های دیگر پیدا نمی‌شود»؛ جرجی زیدان در **تاریخ آداب اللغة العربیة** (ج ۳، ص ۴۴) آورده است: «**محاضرات الادباء** گنجینه‌ای است در ادبیات و شعر و حکم و امثال»؛ ج. م. عبدالجلیل در **تاریخ ادبیات عرب** (ص ۲۰۷) چنین گفته است: «**محاضرات** راغب یکی از زیباترین کتاب‌های ادب است» و در **مجلة المجمع العلمی العربی بدمشق** (س ۴، ص ۱۵۶) آمده است: «کتاب **محاضرات** گنجینه‌ی ادب و شعر و مزاح و حکمت و امثال است»؛ آقای احمد مجاهد در مقدمه‌ی ترجمه‌ی **المحاضرات** با عنوان

**نوادر** (ص پانزده)، می‌نویسد: «بزرگترین و معروف‌ترین اثر راغب کتاب **محاضرات** اوست؛ این کتاب گنجینه‌ای است در امثال و حکم و ادبیات و تاریخ و صدها نکته‌ی اجتماعی، اقتصادی، حقوقی، تربیتی، نظامی، سیاسی و ...؛ و از محاسن واقعی این کتاب واقعی و حقیقی بودن حکایات و داستان‌هایی است که با اسم و رسم و تاریخ وقوع آن‌ها را نقل کرده است. بر خلاف بسیاری از کتب که حکایات آن تخیلی و ساختگی است ... اگر این کتاب را تاریخ روابط اجتماعی بنامیم، سخنی به خلاف نگفته باشیم. کتاب بر اصل المحاسن و المساوی یا المحاسن و الأضداد تألیف شده است، یعنی حسن و قبح هر مطلب با هم آمده است ...؛ کتاب محاضرات کتاب قرن است، یعنی کتابی نیست که در هر هفته و ماه و سال تألیف شود، بلکه کتابی است که در هر قرن یک دو تا مثل آن تألیف می‌شود؛ این کتاب دائرة المعارفی است در ۲۵ حدّ و هر حدّ شامل چند فصل و هر فصل شامل چند باب و نزدیک به ۹۰۰۰ بیت شعر در آن آمده است و از ۴ مجلد (جزء) کتاب نیمی به نظم است و نیمی به نثر، و قریب ۲۰۰۰ نفر نامشان در این کتاب وارد شده است و حدود ۳۰۰۰۰ مطلب مستند و واقعی و حقیقی در آن آمده است و تألیف چنین کتابی امکان ندارد، جز اینکه مؤلف آن می‌بایستی به یک منبع بزرگ و کتابخانه عظیم از مآخذ و مدارک دست داشته باشد و چون راغب با صاحب بن عبّاد معاصر و در یک شهر زندگی می‌کردند، این احتمال دارد که راغب برای تألیف کتابش از کتابخانه صاحب استفاده می‌کرده و القابی را هم که در ابتدای کتاب درباره کسی که او خواسته است این کتاب را تألیف کند، آورده است بر صاحب تطبیق دارد؛ دکتر حلبی نیز در باره‌ی این اثر می‌نویسد: «در بسیاری از محاضرات موجود، چون محاضره ابراهیم با آزر و قوم خویش و نیز بسیاری از محاضرات سقراط و افلاطون با سوفسطائیان و مخالفان مکتب خود، انواع شوخ طبعی و طنز و تَسخّر و مبهوت ساختن ناباوران و مردمان بی‌حقیقت، صریحاً آمده است؛ وانگهی یکی از مهم‌ترین کتب موجود طنز و شوخ طبعی و فکاهت و ظرافت اسلامی - ایرانی که به نظر این ضعیف [= حلبی]، کاملترین و پرمغزترین و جامع‌ترین آنهاست، بلا تردید **محاضرات الادباء و محاورات البلقاء**، ابوالقاسم راغب اصفهانی است؛ این کتاب آکنده از طنز و شوخ طبعی و هجو و هزل و ظرافت و فکاهت است و به خوبی ارتباط محاضره را با موضوع مورد بحث، یعنی طنز و شوخ طبعی نشان می‌دهد؛» همو نیز در جای دیگری می‌گوید «... امّا شاهدکار او در زمینه ادب،

که اطلاعات جامع و دایرة المعارفی او را نیز آشکار می‌سازد بی‌شک **محاضرات الادباء و محاورات الشعراء و البلغاء** نام دارد. این کتاب در همه زمینه‌های ادب مطالب عالی و نازل، جدّ و هزل، ادبی و سوقی و نکته‌سنجی‌های کم نظیر و لطیف سخن می‌گوید، و به بوستانی دلپذیر می‌ماند که هر کس فراخور حال و مطابق ذوق و سلیقه خود می‌تواند گل و گیاه مطلوب خود را در آن بیابد...؛ درباره اهمیت ادبی این کتاب باید گفت که نوشته‌ی اندیشمندانه و دارای اسلوب و معنی دلاویز است و با آثار بزرگی همچون **البيان والتبيين** جاحظ و **عیون الأخبار** ابن قتیبه دینوری و **العقد الفرید** ابن عبد ربّه و **نشوار المحاضرة** تنوخی و **المحاسن و المساوی** محمدابراهیم بیهقی، سنجیدنی است و از حیث جامعیت و برخی جنبه‌های دیگر بر همه آن‌ها ترجیح دارد؛ مثلاً چیزی یا نکته‌ی را که در این کتاب‌های یاد شده، اتفاقاً و بر سبیل تصادف می‌توان یافت، در **محاضرات** راغب با اندکی ملاحظه به فصول و ابواب به آسانی می‌توان یافت. از ویژگی‌های نویسندگی راغب، یکی کوتاه نویسی و دیگری آسان نویسی است و شاید همین دو امتیازات و مزایای دیگر کتاب باعث شده است که از زمان مؤلف مورد توجه قرار گرفته است...؛ یک جنبه از اهمیت راغب در این است که **محاضرات** او، اصلی‌ترین یا یکی از اصیل‌ترین ریشه‌های داستان‌های عبید زاکانی، بویژه در رساله **دلگشا**ست؛ البته برخی از این قصه‌ها را در آثار پیش از **محاضرات**، مانند **البيان [و التبيين]**، **عیون الأخبار**، **العقد الفرید**، **الأغانی** و... نیز می‌توان یافت؛ اما الفاظ و تعبیرات عبید در رساله **دلگشا** از همه بیشتر با عبارات راغب در **محاضرات** نزدیک‌تر و سازگارتر است. برخی از فصل‌ها و باب‌ها در **محاضرات** هست که آن را جای دیگری نمی‌توان یافت؛ **حدّهای چهاردهم و شانزدهم**، مخصوصاً **جالب** و **از دید طنز و شوخ طبعی نادر** و حتی بی‌نظیر است. در **حدّ شانزدهم**، بویژه **مبحث فی المجون و الشخف** بسیار نظر گیر است؛ تعبیرات **لواطه**، **اجاره**، **أبنة**، **مخنث**، **قیادة** و داستان‌ها و حتی سیر تاریخی آنها تا حدودی مورد بحث قرار گرفته است. بحسب ظاهر نیز هر خواننده‌ی ممکن است که از این فرهنگ نویس و مفسر قرآن مجید اظهار شگفتی نماید که چگونه به نگارش چنین کتابی دست یازیده، ولی راغب کار خود را مُجاز می‌شمارد و می‌گوید **(المحاضرات: ج ۱، ص ۲۸۲):** «[الناس فی سجنٍ ما لم یتمازحوا] **اگر مردم شوخی و خوش طبعی نکنند، گویی به زندان اندرند!**» گفتنی است این اثر در سال‌های ۱۲۸۴هـ تا ۱۲۸۷هـ (مطبعة بولاق) در دو مجلد در هاشم **ثمرات الاوراق**، ۱۳۰۰هـ

۱۳۰۵هـ (المطبعة العثمانية)، ۱۳۱۰هـ (جمعية المعارف)، ۱۳۱۰هـ (مطبعة السيد ابراهيم المویلحی) به تصحیح محمد السملوطی در دو جلد: ۴۵۰+۴۳۱ص؛ ۱۳۲۱هـ، ۱۳۲۴هـ (مطبعة السعادة)، ۱۳۲۶هـ (مطبعة الشرفیة)؛ بی‌تاریخ (مطبعة السيد موسى شریف الکتبی) در ۴جلد: ۳۶۸+۳۵۷+۳۴۵+۳۶۱ص و ۱۹۵۴م در قاهره - مصر و ۱۹۶۱م (دار مکتبه الحیة) در بیروت - لبنان، که افسست از روی چاپ ۴ جلدی یاد شده است و سرانجام در سال ۱۴۱۶هـ (مکتبه الحیدریة) در قم به صورت افسست به چاپ رسیده است. در ضمن گفته شده که این اثر با تصحیح احمد مجاهد (رک. لغات مصطلحه عوام: ص ۴۴) از سوی انتشارات سروش منتشر می‌گردد، لیکن دانسته نشد که آن به چاپ رسیده یا نه؟ از این اثر چند ترجمه‌ی فارسی در دسترس است که از یکی با عنوان *فرحة الادیب و سلوة الکریم* باید نام برد که از سوی مرحوم مولی محمدصالح بن محمدباقر روغنی (جدّ اعلاّی مادری نگارنده‌ی سطور و درگذشته‌ی سال ۱۱۱۶هـ در مشهد) به فارسی برگردانده است؛ ترجمه‌ی دیگری هم گویا اخیراً از سوی شخص آقای احمد مجاهد، صورت گرفته است؛ وی گفته (سال ۱۳۷۱ش) که آن ترجمه زیر چاپ است (رک. ترجمه‌ی نوادر: ص «بیست و سه»); لیکن نگارنده آن اثر را تاکنون ندیده و از چاپ آن بی‌اطلاع است. گفتنی است *المحاضرات* دارای تلخیصات و اختصاراتی نیز هست. از جمله نسخ خطی *المحاضرات* راغب اصفهانی، نسخه‌ی شماره‌ی «۱۰۳۲۴/۲» (قطعه‌ای از آغاز کتاب تا حدّ دوم) در این کتابخانه می‌باشد.

▪ **مزعفر نامه = مزعفر و بغرا** (فارسی)

از: جمال‌الدین ابواسحاق احمد بن حلاج شیرازی «بُسحاق اطعمه» (درگذشته سال ۸۱۴ یا ۸۳۰هـ)

این رساله به صورت مناظره و گفتگویی طنزآمیز بین دو نفر با نام‌های «بغرا و منتو» در باره‌ی آشپزی و لغات مخصوص و رایج بین آشپزها با متنی ادبی و شیوا در قالب نظم و نثر است؛ نسخه‌ای دستنویس از آن به نحو مستقلّ در این کتابخانه به شماره‌ی «۸۲۴۷/۱» معرفی شده است.

▪ **المستطرف في كل فن مستظرف** (عربی)

از: ابوالفتح بهاءالدین محمد بن احمد ابشهی محلی مصری «الخطیب» (درگذشته بعد از سال ۸۵۰هـ)

کتابی است مشتمل بر لطایف عدیده، منتخبات کتب مفیده، از امثال، نوادر هزلی، غرایب و دقایق، اشعار، رقایق و ... و جامع فنون ظریفه با استشهاد از آیات و روایات و حکایات که با بیشترین بهره‌گیری از **ربیع الابرار** زحشری و **العقد الفرید** ابن عبد ربّه در ۸۴ باب نگارش یافته است. نسخه‌ای دستنویس از ترجمه‌ی فارسی این اثر در این کتابخانه (گویا به خط مترجم) به شماره‌ی «۵۸۹۰» نگهداری می‌گردد. این اثر به توسط موسیو رات (G. Rat) به زبان فرانسه برگردانده شده و در سال‌های ۱۸۹۹ و ۱۹۰۲م در پاریس به چاپ رسیده است. گفتنی است **المستظرف** از سوی عبدالله سمّالی (درگذشته سال ۱۰۵۸هـ)، محمد عبداللطیف الخطیب، صالح الکنامی، محمد بلگرامی (درگذشته سال ۱۱۸۸هـ) و ... نیز اختصار گردیده که عبدالله حبشی در **جامع الشروح** و **المحاشی**: ج ۳، صص ۱۶۷۰-۱۶۷۱ برخی از آن‌ها را آورده است

▪ **مصاب = مثنوی مصاب = منظومه مصاب** (فارسی)

از: صدرافاضل حبیب‌الله افشار ارومی قره‌آجایی متخلص به نظام (درگذشته سال ۱۳۰۹هـ) منظومه‌ای فکاهی - انتقادی در بحر تقارب است که در ۹ بند و شامل ۱۳۴ بیت به شیوه و مقابل **نصاب الصبیان** معین‌الدین فراهی، با تقطیع‌ها و تغزل‌هایی به مانند همان به نظم در آورده است. آقای علینقی منزوی در **فرهنگ‌نامه‌های عربی فارسی** می‌نویسد: «این اثر يك تقليد هجایی و مضحکانه‌ای است که در دوره‌ی ناصرالدین شاه برای نصاب بوجود آمده است. در این اثر نموداری از نظر مردم آن روز نسبت به سبک آموزش کلاسیک آن دوره بدست می‌آید». دو نسخه‌ی دستنویس از آن در این کتابخانه به شماره‌های «۳۴۹۹۶۳»، «۱۳۸۰۵/۸» معرفی شده است.

▪ **مطایبات** (فارسی)

از: ناشناخته

مجموعه‌ای شامل مطایبات و فکاهیات که در ضمن جُنْگی دستنویسِ نفیس به شماره‌ی «۱۴۸۷۱» (ص ۴۲۵) در این کتابخانه آمده است.

▪ **مطایبات پیامبر (ص) و حضرات معصومین (ع)** (فارسی و عربی)

از: ناشناخته

مجموعه‌ای از روایات در مطایبات و شوخی‌های بزرگان دین و ائمه‌ی هدی - علیهم السلام - است که در این رساله جمع آوری شده است این اثر در ضمن نسخه‌ی دستنویس شماره‌ی «۶۰۰۸» (برگ ۲۲۶ ب - ۲۲۸ الف) این کتابخانه آمده است.

▪ **منتخب زتلی = منتخب میرجعفر** (فارسی و اردو)

از: میرزا محمدجعفر بن عباس نارنولی مشهور به جعفر زتلی (درگذشته سال ۱۱۲۵ هـ) مجموعه‌ای منتخب از لطایف طنزآمیز زتلی به زبان‌های فارسی و اردوست که از آثار طنزانه‌ی وی از جمله *زتلی نامه*، *رقعات* و *فالنامه* انتخاب گردیده است. نسخه‌ی دستنویس آن به شماره‌ی «۵۳۴۶/۲ موقت» در این کتابخانه موجود است.

▪ **منظومه در انتقاد از مشروطه خواهان** (فارسی)

از: میرزا محمدحسین تبریزی متخلص به بیدار و مشهور به «پیشیکچی»! (درگذشته پس از سال ۱۳۵۱ هـ)

ابیاتی انتقادی از اوضاع عصر مشروطیت ایران (۱۳۲۴-۱۳۲۷ هـ) است که در آن شاعر، مشروطه خواهان و به اصطلاح انقلابیون و مجاهدانی همچون سید حسن تقی زاده را به جهت اینکه همه‌ی مخالفان مشروطه (خصوصاً مشروعه خواهان) را در عداد و شمار مستبدان قرار داده‌اند، مورد تمسخر قرار داده و از او و مشروطه چپان به شدت انتقاد می‌نماید. بخش‌های از این ابیات بیدار چنین است:

ز دست این چنین مشروطه فریاد  
بر استبداد و اهلش آفرین باد!  
خوشا آنانکه نامش مستبد است  
بهشت جاودان بازارشان باد

کجا رفت آن مجاهد باده نوشم	که شیرین را رساند نزد فرهاد
کجا رفت آن مجاهد نام سگ خو	که دین از بهر دنیا داد بر باد
مگر ظلم مجاهد عین عدلست	ز ظلمت ای مجاهد داد فریاد
کدامین ظلم بالاتر ازین است	که از دین کس ندارد اسم بریاد
اگر قانون بُدی ما را کتابسی	چرا بر ما خدا قرآن فرستاد
اگر بودی "تقی زاده" امامسی	کدامین معجزه بر ما نشان داد!

نسخه‌ی دستنویس (احتمالاً خطّ مؤلف) این منظومه در این کتابخانه ذیل شماره‌ی «۶۶۸۹» موجود است. گفتنی است که از «بیدار» همچنین آثار دیگری همچون *کلیات شیر و شکر و طریقه الادب* در سال ۱۳۵۱هـ در تبریز از سوی مطبع مشهدی اسد آقا به چاپ رسیده است که قاعدتاً باید در میان سطور آن دو اثر، از طرایف و ظرایف ادبی به نظم و نثر سخن رفته باشد.

▪ **منظومه‌ی سماوریه = مثنوی سماور = سماوریه** (فارسی)

از: مسکین خراسانی مشهور به «ناظم الکتاب» (سده ۱۳هـ)

گفتگویی است تمثیلی و طنزآلود بین قند و چای و سماور! نسخه‌ی دستنویس آن در این کتابخانه به شماره‌ی «۱۴۰۷۷» موجود است؛ گفتنی است این اثر پیش‌تر در سال ۱۳۲۷هـ به صورت مغلوط و ناقص به صورت چاپ سنگی منتشر گردیده است و اخیراً هم این منظومه بر اساس همین نسخه با تحقیق آقای رفیعی در یکی از مجلدات *میراث ماندگار* به چاپ خواهد رسید.

▪ **منظومه‌ی مذمت شکم پرستان = مثنوی در مطایبه = قصیده در هجو فرد اکول و شکم خوار** (فارسی)

از: ابوالبرکات منیر بن عبدالمجید لاهوری ملتانی (درگذشته سال ۱۰۵۴هـ)

منظومه‌ای است فکاهی و هزلی در داستان زندگی يك طلبه و چگونگی تحصیل و معاش و کیفیت زیست او در مدرسه و بیهوده بودن دانش و هنر که با بیانی طنزآمیز سروده شده است:

بشنو این قصه را تو از بنده	تا بگیرد تو را دمی خنده
قصه‌ای بس لطیف و روح افزا	خوشتر از شهد و شکر و حلوا...

شیخ ابوالپشم مرد ملایی داشت در کنج مدرسه جایی

روز در فکر طالب مجهول شب بتکرر فاعل و مفعول!

نسخه‌ای دستنویس از این منظومه در این کتابخانه ضمن مجموعه‌ی شماره‌ی «۸۹۲۲ موقت»<sup>۳۵</sup> نگهداری می‌شود. گفتنی است شرح حال منیر لاهوری در *کلمات الشعراء* سرخوش (ص ۱۰۳) درج شده است.

▪ *الموازین فی تفسیر حالات آن و این (کتاب ...)* (فارسی)

از: ابوالحسن بن یدالله آذری کنگاوری کرمانشاهی (درگذشته سال ۱۴۰۶هـ)  
کتابی حاوی مقالات و مطالب شیرین فکاهی، ادبی، انتقادی، اجتماعی، اخلاقی و تاریخی است. این اثر دارای یک مقدمه‌ی ۷ صفحه‌ای از «خلیلی سامانی متخلص به موج» بوده که در دی ماه سال ۱۳۳۶ش آن را نگاشته است. اشعار فکاهی و شیرین فراوانی دارد که از آن جمله است:  
شرف مرد به پول است و وجاهت به نقود هر که فاقد آن گشت بدوران مطرود ...  
من قرض گرفته‌ام بــــه رشوه فرق است میان قــــر و عشوه  
نسخه‌ی اصل به خط نگارنده‌ی آن در این کتابخانه به شماره‌ی «۱۴۶۷۸» نگهداری می‌گردد.

▪ *موش نامه = موش و گربه* (فارسی)

از: شاهزاده محمدرضا میرزا بن فتحعلی شاه قاجار متخلص به افسر (درگذشته سال ۱۲۷۷هـ)  
داستانی منظوم به پیروی از *موش و گربه* عبید زاکانی است که در سال ۱۲۴۴هـ در حدود ۱۱۷ بیت سروده شده است. حکایت منظوم انوشیروان و شخص مثالی، داستان ارباب وظایف و گرفتن تنخواه به صعوبت و خسارت، حکایت آلف ارسلان و خواجه نظام الملک و پسر دهقان، داستان پیشکش و گرفتن شمشیر و شمشیر بازی است. نسخه‌ای از این اثر در این کتابخانه به شماره‌ی «۱۲۶۵۵» (به خط علی اکبر بن محمد شیرازی به سال ۱۲۴۵هـ همراه ۶ مجلس نگاره‌ی زیبا کار رجبعلی شیرازی) موجود است.

▪ *نائبیه = ماهور = کدار ماهور = هزلیات* (فارسی و عربی)

از میرزا نصرالله ...

تذکره‌ای است هجویه و خیالی در تمسخر و انتقاد از شعرا که در ۲۷ «درّه» و درّه‌ی یکم در ۲۷ «کریوه» و هفت «شکاف» و یک «گذر» تنظیم گردیده است: «یا من ألبسنا لباس الكفر و النفاق و أَلْجَمْنَا بِلْجَامِ النشوز و الشقاق و أعجبنا فی نیل المعاصی و عرّفنا بها فی النواصی کَلْنَا فی هذه الكلیلة بأکلیل التقصیر... پس از ابراز شقا مبرز عهدرا ...!» مرحوم آغا بزرگ تهرانی در باره‌ی این اثر آورده است: «کَلَّهَا فی مصطلحات سلاق الجبال!» دو نسخه‌ی دستنویس از این اثر در این کتابخانه به شماره‌های «۱۲۵۹۷/۷» و «۱۳۴۳۶/۹» نگهداری می‌گردد.

#### ▪ نامه‌ی طنزآمیز از قول لطیفی (فارسی)

از: ناشناخته

نامه‌ای به دوستی از قول ظریفی است که در قالبی طنزآمیز نگارش یافته است: «مخدوم محترم، حالم را مپرسید که موجب ملال است، تنهایی و دل‌تنگی و دوری شما خیال بلند آستین دارد، ... سبیل آویخته، زلف بر شانه ریخته، ریش انبوه باغایت شکوه، ابروی ترش دور هم، پیشانی پرچین و خم، عبوساً قمطریراً برداً و زمهریراً، گاهی رنج شطرنج میبرد و دور نرد میکشد، لات لوت میشود، مات بموت میخواند و از تکه و بموت میگذرد من مات فقد فات میگوید، مهره‌اش گاهی میشکند، گاهی ششدر میماند و گاهی بطاسی می‌افتد ... تن ضعیف، بدن نحیف، رویت کثیف، ریش ملا بیناس، سبیل مسیو فتهاس، الحتاس الذی یوسوس فی صدور الناس من الجتة و الناس ...». این نامه، ذیل نسخه‌ی دستنویس شماره‌ی «۴۵۷۷» (برگ ۴۲-۴۳ب) در این کتابخانه نگهداری می‌گردد که به انضمام ۶ رساله‌ی دیگر در فهرست‌نگاری نخستین از قلم و دید فهرست‌نگار کتابخانه، دور مانده است!

#### ▪ نامه‌ی طنزآمیز به یکی از اطباء (فارسی)

از: ناشناخته

نامه‌ای طنزآمیز و فکاهی است که به رسم و اصطلاحات پزشکان به یکی از پزشکان نگاشته شده است و به نظر می‌رسد از تألیفات طغرای مشهدی یا نصیرای همدانی بوده باشد: «دیباچه

بیکی از اطباء نوشته دعایی که چون که چون سهل حادّ، بعد از امداد طبیعت و نضح موادّ باجابت مقرون باشد و سلامی که صدای فرافر رویح آن از انفجار اورام و احشاء سدّ امعاء دم زند بار و احلّه هموم همراه باد سموم بجانب استاد دهر و جلاد شهر، ثانی ریب المنون ثالث قتل عام و طاعون قایم مقام سمّ قاتل نایب مناب زهر هلاهل قاطع اصل محدود قاید اجل موعود رهنمای هلاک رفوت کارفرمای ملک الموت قافله سالار عواصف آفات طلیعه عساکر هادم اللذات ...». این نامه ضمن نسخه‌ی دستنویس شماره‌ی «۱۵۲۷۴» (برگ ۱۵ب-۱۶الف) در این کتابخانه موجود است.

#### ▪ نان نامه (فارسی)

از: نظام الدین (مجدالدین) عبیدالله زاکانی قزوینی متخلّص به عبید (درگذشته سال ۷۷۱ یا ۷۷۲هـ)

منظومه‌ایست در قالبی هزلی و مطایبه‌آمیز که نظیره‌ی آن *ارده شیره* است و از سوی شیخ حسین قمی متخلّص به مفلس سروده شده است. نسخه‌ای دستنویس از *نان نامه* در این کتابخانه موجود است.

#### ▪ نان و قلوه = نان و قلیه (فارسی)

از: علوی بن مصطفی متخلّص به علوی

منظومه‌ای ملیح به روش *نان و حلّوای شیخ بهایی* (ره) در حدود ۷۰۰ بیت در یک مقدمه، ۷ باب و یک خاتمه با پیش‌گفتاری به نثر شیرین است: «... چندین ابیات نادرست که بعضی از آن در هنگام سفر و برخی در مقام حضر، هیئت التیام و صورت انتظام یافته و مانند غذای پخته از تنور سینه تفته در دیگ پر جوش طبع آشفته بدستگیری طبّاخ فکر رسا بمائده نطق شتافته، الحق رهروان مسلک صدق و سداد راز دلپسند لایق و ... نان و حلّوای آن طبّاخ دکان کزین رساتیق عالم ... برنگ لب یار و عارض دلدار شیرین و صبیحست و نان و قلیه این آشپز کلبه نشین بازار عالم پایین نیز بر مثابه اشک دیده عشاق و جگر پاره‌های دل‌داده مشتاق نمکن و ملیح ...». نسخه‌ای از این اثر در این کتابخانه به شماره‌ی «۲۱۴۷/۳» موجود است.

▪ **نزّهة النفوس و مضحك العبوس في المجدّ و الهزل** (عربی)

از: علاءالدین ابوالحسن علی بن سودون بشبغاوی قاهری دمشقی «ابن سودون» (درگذشته سال ۸۶۸ هـ)

کتابی است در محاضرات منظوم، حاوی اشعار و نکات و طرائف شیرین ادبی است؛ این اثر بدیع در دو مجلد (شطر) که جلد نخست آن در مدحیات و غزلیات است که جذبات هستند و جلد دوم آن در انواع هزلیات و مطالب مطایبه‌آمیز است؛ گفتنی است مؤلف بخش هزلیات را پس از نگارش آن، جدا کرده و در اثری به نام **قرّة الناظر و نزّهة الخاطر** گرد آورده است. نسخه‌ای دستنویس از **نزّهة النفوس** (نزدیک عصر مؤلف) اخیراً برای این کتابخانه خریداری شده ولی تاکنون فهرست نگردیده است. این کتاب نخستین بار به صورت سنگی در سال ۱۲۸۰ هـ در ۱۶۶ص و نیز در سال ۲۰۰۳م در ۳۸۸ص به صورت تحقیقی در قاهره - مصر به چاپ رسیده است. در خصوص این اثر د. محمود سالم به نحوی تفصیلی در کتاب **فی المخطوطات العربیّة: قراءة تطبیقیة** بحث کرده است. باید افزود اثری با عنوان **ترویج النفوس و مضحك العبوس** (یا **نوادیر حسن آلالاتی** (عربی) از حسن بن علی آلالاتی حکواتی (درگذشته حدود سال ۱۳۵۵ هـ) در سه جلد از سوی مطبعة المحروسة در سال‌های ۱۸۸۹-۱۸۹۱م در مصر به چاپ رسیده است، که به نظر می‌رسد ملهم از اثر پیش‌گفته نگارش یافته است؛ و الله العالم.

▪ **نسبنامه‌ی گرد مازندری**<sup>۳۶</sup> = **شکارنامه** (فارسی)

از<sup>۳۷</sup>: صدرالشعراء غلامحسین بن ایرج میرزا قاجار متخلص به بهجت (درگذشته پس از سال ۱۲۹۰ هـ)

منظومه‌ای (مثنوی) فکاهی است که مؤلف پس از حمد و ثنای الهی و نعت حضرت رسالت پناه ﷺ و منقبت امام علی علیه السلام، به مدح ناصرالدین شاه و ولیعهد، مظفرالدین پرداخته و در ادامه به جهت جفایی که سلطان محمود غزنوی در حق فردوسی کرده او را مذمت کرده سپس شروع به داستان می‌نماید؛ شاعر در برخی فقرات هجویات شیرینی دارد؛ نسخه‌ای از این اثر در

این کتابخانه به شماره‌ی «۹۷۲۳»<sup>۳۸</sup> موجود است. گفتنی است که این اثر با تحقیق مهدی ارجمند در سالنامه‌ی *میراث اسلامی ایران* (ج ۴، صص ۱۹۱-۲۳۱) به چاپ رسیده است.

▪ **نفحة الیمن فیما یزول بذکره (به) الشجن** (عربی، فارسی و ترکی)

از: ابوالعباس احمد بن محمد بن علی همدانی انصاری یمنی شروانی (درگذشته بعد از سال ۱۲۵۴هـ)

این رساله حاوی نکات ظریفه و حکایات لطیفه است که در ۵ باب (مشمول بر: باب ۱. ۱۴۰ حکایه، باب ۲. مناظره الترجس و الورد و مناظره المنجم و الطیب، باب ۳. مقاطع و قصاید مختاره و ...، باب ۴. أربع لامیات، باب ۵. تغرید الصادع و الباغم) در سال ۱۲۲۲هـ در کلکته - هند نگارش یافته است؛ این اثر نخستین بار در سال ۱۸۱۱م به کمک دانشکده‌ی فورت ویلیام و به همت خاورشناس انگلیسی متی لمسدن (M. Lumsden) کلکته در ۶۰۳ص و بار دیگر در همانجا در سال ۱۸۸۱م در ۲۸۶ص و سپس مکرر به انضمام اثر دیگر مؤلف: **حدیقه الافراح** **لازاحه الاتراح** یا مستقل در سال‌های ۱۳۰۷هـ در بمبئی در ۳۲۹ص و ۱۳۱۵هـ در ۱۲۴ص، ۱۳۱۱هـ در ۲۲۴ص، ۱۳۲۴هـ در ۲۲۰ص در مصر و در سال ۱۳۴۶هـ در ۳۲۳ص به همراه ترجمه‌ی فارسی بخش‌هایی از آن در هاشم در تهران (مطبعه حاجی عبدالرحیم) و در سال ۱۳۵۶هـ از سوی مطبعة مصطفی البابی الحلبی در ۱۳۲ص در قاهره و نیز در سال ۱۳۷۴هـ در ۲۵۱ص از سوی انتشارات اسماعیلیان در ایران به چاپ رسیده است. نسخه‌ای دستنویس از این اثر در این کتابخانه به شماره‌ی «۱۱۳۱۴/۲۶» موجود است. گفته شده این منظومه را که به زبان‌های عربی، فارس و ترکی است، ابوالعباس شروانی در **نفحة الیمن** به نقل از عباس بن علی مکی آورده و مطلع آن منظومه چنین است (رک. **فهرست مجلس**: ج ۱۹، ص ۱۹۷ و ج ۲۲، ص ۲۸):

«لی شادن اضنی الحشی بالسحر من چشمانه اصمی الفؤاد و صادنی بالتیر من مژگانه».

▪ **نیستان** (فارسی)

از: میرزا قاسم بن زین‌العابدین ادیب کرمانی (درگذشته سال ۱۳۴۸هـ)

مثنوی در طنز است که در ۴ دفتر در اندرز با طنز و اصطلاحات و واژه‌های لهجه‌ی کرمانی است که به نام ناصرالدین شاه قاجار در بردسیر سروده و نگاشته شده است. نسخه‌ای دستنویس از آن در این کتابخانه شماره‌ی «۵۷۴۸/۳» نگهداری می‌گردد.

▪ **وافوریه = مسقط در مدح واپور و تریاک!** (فارسی)

از: امیر اصلان خان مشهور به نیر همایون (سده‌ی ۱۴هـ)  
از این اثر طنزآمیز نسخه‌ای دستنویس، در این کتابخانه به شماره‌ی «۱۳۸۰۵/۱» (به خط شکسته نستعلیق سیدالحکماء لاریجانی به سال ۱۳۴۱هـ، ۳ برگ) نگهداری می‌گردد.

▪ **هاشمیه** (فارسی)

از: سید اسدالله غرای شیرازی (درگذشته سال ۱۲۹۰هـ).  
هجو منظوم شیخ ابوهاشم، امام جمعه‌ی وقت شیراز است. این اثر هجوی در ۹۵ ص در بمبئی - هند به چاپ رسیده است.  
نسخه‌ای دستنویس از آن منظومه در این کتابخانه به شماره‌ی «۱۰۱۲۱» نگهداری می‌گردد.

▪ **هجونامه** (فارسی)

از: فتحعلی خان صبای کاشانی مشهور به ملك الشعرا (درگذشته سال ۱۲۳۸هـ)  
این اثر در ضمن جُنگی نفیس در این کتابخانه به شماره‌ی «۱۴۸۷۱» (ص ۴۸۷) آمده است.

▪ **هزلیات و مضحکات = مجالس الهزل و المضاحك = المطایبات و الخبیثات** (فارسی و عربی)

از: مصلح‌الدین ابوعبدالله بن مشرف‌الدین شیرازی متخلص به سعدی (درگذشته به سال ۶۹۱ یا ۶۹۳هـ)

مطایبات، خبیثات، مجالس هزل و مضحکات منظوم و منثور شیخ اجل سعدی شیرازی است که در غایت لطافت و شیرینی بیان شده است. در **کلیات سعدی** تقریباً همه اقسام طنز و شوخ طبعی را می‌توان یافت؛ ابیات طنزآمیز و عبارات هزلی بسیاری در نسخه‌های کهن **کلیات** وی موجود

است. استاد دکتر حلبی در خصوص واژگان «خبیثات» و «طیبات» می‌گوید: «خبیثات، جمع خبیثه، سخنان پست و زشت و هزل‌آمیز و طیبات، جمع طیّب، سخنان شوخ و دلپذیر، مطایبه‌ها، خوش طبعی‌ها و طرافت‌هاست ...؛ در ادبیات فارسی نام کتاب نخستین از غزلیات شیخ سعدی **طیبات** است ...». زنده یاد ذبیح الله صفا در **گنجینه سخن** (ج ۱، ص ۱۴۹) در باره‌ی هزلیات سعدی می‌نویسد: «شیوه‌ی دیگری در انتقاد داریم که در نثر فارسی آثار سودمندی بر جای نهاده است و آن انتقاد از راه مطایبه و هزل و استهزاء است؛ در این نوع از آثار نویسندگان با آزادی تامّ و تمامی آنچه را که خواسته‌اند در لباس شوخی و طیبت بیان کرده و حتّی در مورد لزوم از استعمال کلمات بسیار رکیک هم خودداری ننموده‌اند. در بعضی از نسخ کلیات سعدی قسمتی بنام هزلیات ملاحظه می‌شود که گروهی از محققان عهد ما منکر انتساب آن به سعدی هستند. این قسمت مخلوطی است از نظم و نثر و پر است از شوخیها و طنزها و طعنه‌هایی که هدف اساسی از ایراد همه‌ی آنها عیب جویی‌های اجتماعی است و اگر هم این قسمت از کلیات سعدی الحاقی باشد بر حال نمودار خوبیست از ادبیات انتقادی مستهزئانه در ایامی قریب به عهد شاعر بزرگ شیراز». باید افزود که بخش‌های هزلی **کلیات سعدی** در نسخه‌ی تصحیح مرحوم محمدعلی فروغی موجود نیست و در اثری که با مقدمه‌ی مرحوم اقبال منتشر شده، گویا از سوی کسانی بدان افزوده شده است. فروغی در مقدمه‌ی مواظ سعدی (تهران، ۱۳۲۰ش) درباره‌ی آن می‌نویسد: «... هزلیات، بخشی از کلیات شیخ سعدی بوده است ... و آن عبارت است از سه مجلس به نثر و مشتمل است بر مطالبی ناپسند و رکیک که حکایاتی هم به نام **المضحک** به این سه مجلس افزوده شده؛ این کتاب در نسخه‌های قدیم که در دست ماست نیست، ولی نمونه‌یی از آن در نسخه پاریس که تاریخ کتابت آن ۷۶۷ هجریست، دیده می‌شود ...؛ قسمتی از کلیات سعدی را نیز خبیثات تشکیل می‌دهد و آن عبارت از حکایات و قطعاتی است منظوم که هر چند زندگی دارد، ولی طرز بیان می‌نماید که از شیخ است و در نسخه‌های [خطّی] قدیم هم وجود دارد؛ به هر حال خواه این دو کتاب [یعنی همین خبیثات و هزلیات] از شیخ باشد یا نباشد، ما چاپ آن‌ها را شایسته ندانستیم!» باید توجه داشت که بنا بر عبارتی که در بیش‌تر نسخه‌های کهن **کلیات سعدی**، از سعدی نقل شده، که وی گوید این هزلیات را در شرایط اکراه و اجبار از سوی ابناء ملوک نوشته و چنان‌که اگر اقدام به این کار نمی‌کرد، خوف قتل وی در میان بوده است!

ایرج پزشکزاد اثری با عنوان **طنز فاخر سعدی** در سال ۱۳۸۴ در قطع رقعی در ۲۰۵ ص منتشر نموده که در آن به طنزهای شیخ اجل سعدی شیرازی، در آثارش پرداخته است. از جمله نسخ دستنویس کهن **کلیات سعدی**، که دارای بخش هزلیات و مطایبات هستند، می توان به شماره های «۱۹۲۰، ۱۲۷۸۵، ۱۳۲۸۸» اشاره نمود که از نفاست بالایی برخوردارند. برخی نسخه های چاپی **کلیات سعدی** مانند چاپ انتشارات جاویدان در سال ۱۳۵۴ش و نیز بر اساس تصحیح فروغی و با مقدمه ی مرحوم عباس اقبال آشتیانی (چاپ نهم ۱۳۷۹ش از سوی انتشارات محمد در تهران) دهه ی چهل در تهران منتشر شده، که حاوی بخش عمده ای از هزلیات و مضحکات سعدی است؛ البته، علی رغم چاپ های جدید، چاپ های کهن **کلیات سعدی** همچون چاپ تبریز، ۱۲۵۷هـ (۴۲۸ص)، بیبی ۱۲۶۷ و ۱۲۸۳هـ (۴۰۵ص) و لاهور ۱۳۳۵هـ عمدتاً نیز دارای بخش هزلیات می باشند.

آغاز **«الخبيثات و المطایبات»**: «قال السعدی الزمینی بعض أبناء الملوك أن أصتف لهم كتاباً في اللغو على طريق السوزنی فلم أفعل، فهددنی بالقتل فلم أطعم في ذلك فمن أحد من إجابته أمره، فأنشأت هذا الأبيات و أنا أستغفر الله العظيم؛ هذا فصل على طريق الهزل و لا يعيبه أولوالفضل، لأن المزاح في الكلام كالمالح في الطعام و و يقول القول في هذا الباب:

عارفی چشم دل برویی داشت      خاطر اندر کمند مویی داشت  
پسری شوخ چشم کشتی گیر      شوخ چشمی که بگسلد زنجیر...»

آغاز **«المجلس الاول بالهزل»**: «اللعن الشيطان و الشيطان الحيطان لعناً لا يشبعه الرمان و شتماً لا يجمله الدوران الذی جمع بیننا و بین النسوان كما يجتمع ...».

آغاز **«المجلس الثاني بالهزل»**: «حدتتنا الشيخ التنساس أبونواس قال أخبرنا أبوشحمة الكوفی قال أخبرنا أبوزافر قال أخبرنا صاحب الوسواس الختاس قال أخبرنا شيخ الملاعبة و سيد الفراعنة و ملك الشیطانة أحسن الخلق و أردل العباد، إبليس پر تلبیس لعنة الله عليكم أجمعين قال: "من ترك النسوان و ... يحشره يوم القيامة مع فرعون و هامان كذب عدو الله و أنت من الكاذبين" حدیثی نادرست و دروغین جست...».

آغاز **«المجلس الثالث بالهزل»**: «چنین می فرماید صاحب السیف و الفرس و الحنطة و العدس و الرمح و الترس و البط و الكرّس بوق الدين رعد الإسلام و المسلمین كاسف الآن و الاين محب الشیاطین

قاطع البطيخ و بالسيف والسكين رهبان الدير قليل الخير نهنگ البحر بلنگ الجبل دوربين الشرق و الغرب سفره پردازِ عراق و خراسان و طوفان الزمان کی هر چه کرد ...».

آغازِ "المضحكات": «مضحکه - شخصی بر فقیهی سؤال کرد کی مرا آفتابه هست شکسته، چون از ریستن فارغ می‌گردم آفتابه تهی می‌شود، اگر اول استنجا کنم بعد از آن فارغ شوم، شاید!؟ مضحکه - واعظی گفت که هر کسی که امشب دو رکعت نماز بگذارد او را حوری دهند کی بالای او در شرق بوذ تا مغرب؛ کسی گفت من این نماز کنم، اما این حور نمی‌خواهم! پرسیدند کی چرا؟ گفت...».

#### ▪ **یخچالیه** (فارسی)

از: میرزا محمدعلی بن ابی‌طالب اصفهانی متخلص به بهار و فرهنگ (درگذشته پیش از ۱۳۰۶هـ)

کتابی در شرح احوال شعرا و تراجم معاصرین بهار است، که در قالبی فکاهی، طنزآمیز با نثری شیرین، منشیانه و منتقدانه همراه نقل اشعار هجوی و هزلیات در مقابل (به شوخی) **آتشکده** آذر بیگدلی (درگذشته سال ۱۱۹۵هـ) به جهت زهت و انبساط خاطر دوستان به نظم و نثر در زمان محمدشاه قاجار بین سال‌های ۱۲۵۰-۱۲۶۳هـ نگارش یافته و به وی تقدیم گردیده است. خود نگارنده در دیباجه آورده که نام این سراینندگان خیالی است و نظر به کسی ندارد، ولی بنا به گفته‌ی مزوی در فهرست خویش، چنین نیست، بلکه بهار خواسته که در آن از سراینندگان انتقاد نموده و معاصران شاعر خویش را هجو و نکوهش کند و نیز مرحوم محیط طباطبایی نیز در مقدمه‌ی چاپی آن اثر آورده است: «... گویا دیگری را نیز وادار کردند که تذکره‌ای بنام معتمدالدوله جمع‌آوری کند و از این راه خاطر بهار را بسیار آزوده ساختند؛ بهار نیز برای کینه-کشی از بدگویان و عیبجویان عصر خویش کتاب **یخچالیه** را مشتمل بر نظم و نثر برشته تألیف درآورد و هر چند در مقدمه آن مدعیست که درین ترجمه نظر بکسی ندارد، ولی چنانکه پدرم از قول سخنوران پنجاه سال پیش [۱۲۸۰ش] اصفهان نقل میکرد، هر ترجمه‌یی از آن کتاب مربوط بیکی از معاصرین اوست و تا آنزمان هنوز نکته‌سنجان اصفهان میتوانسته‌اند برخی از تراجم احوال را درست با اسم و رسم یکی از معاصرین او تطبیق دهند». چندی از افرادی که در این

اثر احوالشان رقم زدِ کلکِ بهار بوده عبارتند از: «اجل: نوایست خرافت قاب و جنایست حماقت انتساب...؛ اورنگ: جوانی است خالی از دانش و فرهنگ و نامش سلسله شعرا را مایه عار و ننگ، اسمش میرزا محمدصادق...؛ ناظم: نام نامیش حاجی محمدکاظم از عهد کیان یادگار واز سخت و جست دیدگان روزگار...؛ مستوفی: نام نامیش محمدجعفر و بالوضع در معنی ثانی<sup>39</sup> مشتهر جوانیست که جیبش از حال فطانت خالی و شخص وجودش بکسوت سفاقت حالی...؛ سید: نامش میرزا هاشم و وجودش تلی از بلغم، از دودمان خلیفه سلطان...؛ غزاله: مردی بود دلاک و خری چالاک و در خونریزی مسلمانان بی‌باک، از یک سیر حنا دو سیر دزد و بر ریش خود بندد...؛ واله: جوانیست قطور و شاعریست خالی از شعور، نام نامیش محمدکاظم و سلسله سفهاء از اعظام...؛ محدث: جوانیست سفاقت بنیاد و از این تخلص مصدر ثلاثی مجردش مراد غباوت و حماقت را بمیراث برده...؛ شوقی: نامش آقا علی، جوانی بود چرخ تاب و از ورزش کنان اصفهان و از پهلوانان آن سامان، لیکن ریاضت در مزاجش جز تولید بلغم و در وماغش جز تسوید دم نکردی...؛ جلال: مردیست مقطور بعدم کمال و شخصی است مشهور بخت احوال از نشو و نما یافتگان دارالسلطنه اصفهان و از چرا دیدگان مرتع آن سامان...؛ ماهر: از تاجر زادگان صفاهان و همواره سودش عین زیان...؛ در مدح حاکم کاشان:

حاکم کاشان بن رزاق باقر در کنف آن یکی درویشک بی‌لچک قلیان بکف». دو نسخه‌ی دستنویس از این اثر در این کتابخانه به شماره‌های (۷۱۲۲، ۹۶۲۲) موجود است. گفتنی است **بمخجالتیه** نخستین بار در سال ۱۲۹۰هـ به کوشش محمدحسین فروغی متخلص به ادیب به صورت سنگی (به خط محمد بن اسمعیل خوانساری) در قطع رفعی در تهران به چاپ رسیده است، سپس همین چاپ در سال ۱۲۹۷هـ نیز تجدید چاپ (افست) شده است. این اثر همچنین بعدها با تصحیح احمد گلچین معانی و با مقدمه‌ی محیط طباطبایی در شرح احوال مؤلف آن، در سال ۱۳۳۱ش از سوی شرکت تضامنی حیدری در قطع جیبی به صورت مصور (تصاویر از روی چاپ نخست) منتشر گردیده که نسخه‌ای از آن در آرشیو نگارنده، موجود است. باید توجه داشت که نسخه‌ی چاپی این اثر دارای ملحقاتی در حکایات خنده‌آور است که برخی از دستنویس‌ها، فاقد آن بخش هستند.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

1. در نشریه‌ی کتاب هفته در باره‌ی طنز و متعلقات آن در مقاطع مختلف مصاحبه‌های بسیار مفیدی با برخی طنزپردازان انجام پذیرفته، که فهرستوار به برخی از آنها به اجمال اشاره‌ای گذرا به آنها می‌افکنیم: «گفتگو با حسین بهزادی اندوهجردی در خصوص تاریخ طنز» (کتاب هفته: ش ۲۳۱، صص ۱۰-۱۱)؛ «گونه‌های طنز در کتاب‌های کودکان در گفتگو با مریم محبتی» (کتاب هفته: ش ۱۶۵، ص ۶)؛ «چراغ حرف اضافه» روشن در گفتگو با رضا رفیع» (کتاب هفته: ش ۲۴۸، صص ۱۶-۱۷)؛ «به قصه، به طنز بومی نگاه کن در گفتگو با منوچهر احترامی» (کتاب هفته: ش ۱۹۷، صص ۱۰-۱۱)؛ «لطفاً مرا بنویس! در گفتگو با فرهاد حسن زاده» (کتاب هفته: ش ۲۵۰، ص ۱۴)؛ «از محدودیت استقبال می‌کنم! در گفتگو با رؤیا صدر» (کتاب هفته: ش ۲۴۱، ص ۱۷)؛ «خیابان طنز: چند عکس از پیاده رو در گفتگو با فرهاد حسن زاده، رضی هیرمندی، رؤیا صدر و پروین سلاجقه» (کتاب هفته: ش ۲۵۲، صص ۱۶-۱۷).

2. در این خصوص کتب چندی نگارش یافته که به نظر می‌رسد مهم‌ترین آنها دوائر نفیس دکتر علی اصغر حلبی باشد که یکی با عنوان *مقدمه‌یی بر طنز و شوخ طبعی در ایران* (تهران، انتشارات پیک، ۱۳۶۴ش) و دیگری هم *تاریخ طنز و شوخ طبعی در ایران و جهان اسلام «تا روزگار عبید زاکانی»* (تهران، انتشارات بهبهانی، ۱۳۷۷ش) منتشر گردیده است. اثر اخیر دارای یازده فصل به شرح ذیل است که قابل توجه است: ۱. هزل، ۲. هجو، ۳. علل گرایش به طنز و شوخ طبعی، ۴. شیوه‌های رایج در طنز و شوخ طبعی و بحثی در ماهیت خنده، ۵. واژگان طنز و شوخ طبعی، ۶. شوخ طبعان تازی و پارسی تا روزگار عبید زاکانی، ۷. طنز و شوخ طبعی در روزگار عباسی، ۸. ظهور دوباره‌ی ایرانیان، ۹. طنز و هجو و شوخ طبعی در دوره غزنوی، ۱۰. سلجوقیان، ۱۱. طنز و شوخ طبعی در سده‌های پنجم تا هشتم هجری. از دیگر کتبی که در این زمینه نگارش یافته باید از *تاریخ طنز در ادبیات فارسی* از حسن جوادی (چاپ سال ۱۳۸۲ش، انتشارات کاروان در تهران) هم یاد نمود.

3. برای نمونه در این موضوع به مدخل «هجونگاری در شعر فارسی ...» در *دانشنامه ادب فارسی* (ج ۴، ص ۲۲۸۷) رجوع شود.

4. در این موضوع آثار چندی شکل گرفته که برخی عبارتند از: *طنزپردازان ایران، از آغاز تا پایان دوره قاجار: بررسی ادبیات سیاسی، اجتماعی، انتقادی، علل اجتماعی و روانی آثار هر دوره از حسین بهزادی اندوهجردی؛ که در واقع جلد دوم طنز و طنز پردازی در ایران است، گفتنی است که در کتاب هفته: ش ۲۳۱، شنبه ۲۱ فرودین ۱۳۸۴، صص ۱۰-۱۱ گفتگویی جالب با مؤلف در باره‌ی «تاریخ طنز در ایران» انجام گرفته و وی همانجا افزوده که مشغول تهیه‌ی جلد سوم این اثر، که اختصاص به «طنزپردازان دوره‌ی*

پهلوی و معاصر» دارد، اشتغال دارد. *طنزآوران اراک* از یوسف نیک فام؛ *طنزآوران امروز ایران* از بیژن اسدی پور و عمران صلاحی؛ *طنزآوران جهان نمایش* از داریوش مؤدبیان؛ *طنز سرایان ایران از مشروطه تا انقلاب* از مرتضی فرجیان و محمدباقر نجف زاده بارفروش (سه جلد)؛ *طنزنویسان ایران از مشروطه تا امروز* از محمدباقر نجف زاده بارفروش و ...

5. در این خصوص دکتر علی اصغر حلبی ۲۳۹ واژه و کلمه‌ی مرتبط با طنز و هجو و هزل و ... را در کتاب *تاریخ طنز و شوخ طبعی در ایران و جهان اسلام «تا روزگار عبید زاکانی»* (تهران، انتشارات بهبهانی، ۱۳۷۷ش): صص ۹۴-۱۷۷ به تفصیل معرفی نموده و از نظر لغوی مفاهیم آن‌ها را توضیح داده که بسیار ارزنده و جالب توجه است.

6. باید اذعان داشت در حوزه‌ی «کتابشناسی طنز» حقیقتاً بسیار کم کار شده است و متأسفانه منابع و مصادر تفصیلی در این حوزه یا عملاً نداریم، یا بسیار اندک و محدود هستند؛ به هر تقدیر این پژوهش (*طنزنامه*) بر آن است، گرچه در حدّ مقدمه‌ای بر کتابشناسی طنز، آن هم بیش‌تر از زوایه و نگاه نسخه-های خطّی، بتواند اندکی از جای خالی این مبحث را پر نماید (چنین بادا!) از جمله‌ی کتابشناسی‌ها در حوزه‌ی کتب چاپی می‌توان به: پژوهش‌های انجام گرفته در صدا و سیما، مؤسسه‌ی گل آقا، بخش طنز حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی اشاره کرد و نیز به نحوی ملموس‌تر نیز می‌توان از مقالاتی چون *«نگاهی آماری به کتاب‌های طنز پس از انقلاب اسلامی»* از رؤیا صدر (سالنامه گل آقا: ۱۳۷۷ش، صص ۱۶۲-۱۷۴) و نیز لیستی از کتاب‌های طنز که در سایت اینترنتی [www.bbgoal.com](http://www.bbgoal.com) یاد نمود.

7. در خصوص مقاله‌های طنز و هزل و ... به جرأت می‌توان گفت حقیقتاً کار جدّی و قابل قبولی صورت نگرفته است و بی‌تردید اگر چنان‌که به دقت بررسی شود، به گمان نگارنده به بیش از ده هزار مقاله بالغ خواهد شد. البته به صورت پراکنده در میان فهرست مقالات (۶ جلدی) ایرج افشار فراوان به مقاله‌های مرتبط با «طنز» برمی‌خوریم، لیکن باید به نحو مستقل به این موضوع (مقاله شناسی طنز) پرداخت و این خلأ را به نحوی پر کرد.

8. برای نمونه می‌توان به *«نگاهی به روزنامه‌های طنز و فکاهی در ایران»* از محمود نفیسی در مجله‌ی *سیمرغ* اشاره کرد (رک. *فهرست مقالات*، ایرج افشار: ج ۶، ص ۸۰).

9. *فارسی عمومی* (دانشگاه پیام نور، ۱۳۷۸ش): ص ۲۴۱.

10. *تاریخ طنز و شوخ طبعی در ایران و جهان اسلام*: صص ۲-۳ و ۱۴۴.

11. *دانشنامه ادب فارسی*: ج ۲، ص ۹۳۴.

12. *محاضرات الادباء* (بیروت، ۱۹۶۱م): ج ۲، ص ۲۸۳.

13. سوره‌ی واقعه (۵۶)، آیه‌ی ۳۵: «ما ایشان را باز می‌آفرینیم و آنگاه دوشیزگانشان می‌کنیم».
14. این داستان از سوی جامی به نظم در آمده و در کتاب *هفت اورنگ*، ضمن منظومه‌ی *سبحة الابرار* وی درج شده است.
15. در خطبه‌ی ۸۳ *نهج البلاغه* بدان اشاره شده است.
16. این داستان در ضمن *مطایبات پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرات معصومین علیهم السلام* ذیل نسخه‌ی دستنویس شماره‌ی «۶۰۰۸» (برگ ۲۲۶ ب - ۲۲۸ الف) موجود در کتابخانه‌ی آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) در قم آمده است.
17. نام یکی از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله بوده است.
18. *تاریخ طنز و شوخ طبعی در ایران و جهان اسلام*: صص ۲۲-۲۳ و ۱۶۶.
19. *تاریخ طنز و شوخ طبعی در ایران و جهان اسلام*: ص ۲۸.
20. *تاریخ طنز و شوخ طبعی در ایران و جهان اسلام*: ص ۶۵۱.
21. *میزان الحکمة*: ج ۹، صص ۱۳۹-۱۴۵.
22. در این اثر که بیش از ۱۰ سال برای نگارش آن هزاران منبع به زبان‌های مختلف، مورد بررسی و استفاده قرار گرفته است، بیش از ۱۷۰۰ اثر (اختصاصاً آثار دستنویس کهن) مرتبط با موضوع «طنز، شوخی، هجو، هزل، محاضره و ...» در بیش از ۵۰۰۰ نسخه‌ی خطی موجود در کتابخانه‌های ایران و سایر کشورهای جهان به زبان‌های عربی، فارسی، ترکی و اردو، به تفصیل معرفی شده است و امید است که به حول و قوه‌ی الهی در آینده‌ای نه چندان دور به زیور طبع آراسته گشته و در دسترس علاقمندان و پژوهان قرار گیرد، ان شاء الله.
23. به جهت احتراز از اطاله‌ی کلام و رعایت اختصار، مصادر و منابع (ارجاعات) آثار دستنویس و همچنین حکایات در کتاب *طنزنامه* محفوظ است.
24. استاد دکتر حلبی درباره‌ی «تطفیل» و «طفیلی» می‌نویسد: «تطفیل، [در لغت] طفیلی شدن ... و آن عبارت است از دخول در سفره مردمان برای خوردن طعام و نان است، بی‌آنکه شخص را دعوت کرده باشند و آن را از لثامت و پست فطرتی دانسته‌اند ...؛ تطفیل معمولاً شکل حضور ناخوانده در مجالس عروسی و بزم‌های ولائم و یا محافل دوستانه مردم از سویی و شکمبارگی و پرخوری از سوی دیگر دارد.
25. با عنوان عام «ادخال السرور» در ضمن آثار و دستنویس‌ها به صورت پراکنده فصولی موجود است که با این عنوان آمده است که از آن جمله است نسخه‌ی شماره‌ی «۶۷» (برگ ۱۹۹ ب - ۲۰۱ ب) کتابخانه آیت الله مرعشی (ره) می‌باشد که فصلی از آن به این عنوان است.

26. این اثر در فهرست یاد شده، به اشتباه با عنوان **اشعار فکاهی** و شاعر آن ناشناخته ثبت گردیده، که بدین وسیله استدراک می‌گردد.
27. در برخی مصادر مانند **کشف الظنون** به صورت محمد بن محمود ... آمده است، لیکن نظر زرکلی در **الاعلام** صحیح‌تر به نظر می‌رسد.
28. مصحح بر اساس مقدمه‌ای که نگاشته، خود نتیجه گرفته که باید مترجم این اثر از زبان ترکی ابوالقاسم بن محمدتقی آشتیانی (کاتب) بوده باشد!
29. در فهرست کتابخانه‌ی آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) مؤلف آن ناشناخته آمده که بدین وسیله استدراک می‌گردد.
30. جالب اینکه اگر توجه شود، مقدمه‌ی متن اصلی همین کتاب **خرنامه**، دقیقاً با نسخه‌های **منطق الحمار** منسوب به اعتمادالسلطنه منطبق است!
31. این اثر در فهرست کتابخانه به اشتباه با عنوان: **جنگ در مطایبات و مضحکات** ثبت گردیده است که به این وسیله تصحیح می‌گردد.
32. استاد حائری به نقل از آغا بزرگ تهرانی در پاورقی فهرست مجلس (ج ۲۱، ص ۱۵۴) آورده: «در الذریعة آمده که کلثوم ننه، یکی از چهار فقیه خیالی این کتاب است و کتاب به نام او خوانده شده [است] و نیز آمده که این کتاب رومان مضحک انتقادیست؛ چنین پیداست که این کتاب را به صورت داستان فکاهی پنداشته‌اند و حال آنکه این کتاب به صورت رسائل فقهی عملی و از قول پنج فقیه و در آن خرافات و آداب و رسوم متداول گردآوری شده [است]».
33. این اثر در واقع پایان نامه تحصیلی شادروان داودی در دانشکده ادبیات مشهد است که دوستانش پس از درگذشت وی به چاپ رسانده‌اند.
34. در فهرست کتابخانه این اثر با عنوان اشتباه **نصاب** تألیف نظام الدین معرفی شده است که بدین وسیله تصحیح و استدراک می‌گردد.
35. در این نسخه به نام سراینده، یعنی ملا منیر لاهوری تصریح شده است.
36. در برخی نسخه‌ها و مصادر «مازندرانی» و در برخی دیگر «مازندری» ثبت شده که به نظر می‌رسد همان «مازندری» صحیح بوده باشد، چرا که گویا مازندران در هیچ یک از دوره‌های تاریخی گرد نشین نبوده و اقوام گرد ساکن آن منطقه نبوده‌اند والله العالم.
37. سراینده، پدر ایرج میرزا، جلال الممالک (درگذشته سال ۱۳۴۴هـ) سراینده‌ی اثر انتقادی - هزلی **عارف نامه** می‌باشد.

---

38. این نسخه قاعداً باید همان نسخه‌ی صدرالاسلام خوبی بوده باشد که در فهرست کتابخانه خوبی آمده است؛ (رک. میراث ماندگار: ج ۲، ص ۵۱۱).

39. جعفر در منابع و مصادر لغت به معنی «دراز گوش» هم آمده است! و شاید از همین باب باشد: «جعفری دیدم سوار جعفری ...».